

تعماد بود بکده دانا بود - بدانش دل سپردنما بود

تاریخ ایران

برای تدریس در سال پنجم و ششم ابتدایی

از طرف وزارت فرهنگ تألیف شده

چاپ هفدهم

نمونه

« شرکت طبع کتاب »

خیابان بوذرجمهری

شماره تلفن ۵۱۱۴

۱۳۲۰



چاپخانه شرکت طبع کتاب

کتاب وستانی

که از طرف وزارت فرهنگ تألیف شده

ریال	۲	بها، در تمام ایران	کتاب اول
•	۳٫۵	•	دوم
•	۴	•	سوم
•	۶٫۵	•	چهارم
•	۷٫۵	•	پنجم
•	۸٫۵	•	ششم
•	۷٫۵	•	پنجم دختران
•	۸٫۵	•	ششم
•	۲٫۲۵	•	اول سالندان
•	۲٫۱۵	•	دوم
•	۱۵	•	پنجم کشاورزی
•	۱۵	•	ششم کشاورزی
•	۴٫۵	•	تایخ جهت سالهای پنجم و ششم
•	۱۲٫۵	•	جغرافیا
•	۱٫۷۵	•	آیات فخر از کلام ائمه مجید

مرکز فروش - تهران - شرکت مطبوعات - شرکت محد و طبع کتاب

در شهرت سانهانایندگان شرکت

توانا بود هر که دانا بود / بدانش دل سپیر بر ما بود

تاریخ ایران

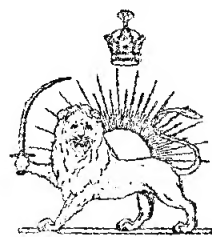
نگارش شیدایی

استاد دانشگاه تهران

برای تدریس سال پنجم و ششم ابتدایی

از طرف وزارت فرهنگ چاپ و نشر شده است

چاپ هفدهم



وزارت فرهنگ

برطبق تصویبنامه مورخه نهم تیر ماه ۱۳۰۸ و تصویبنامه شماره ۸۲۵ مورخ ۱۸/۷/۱۷ هیئت وزیران کتاب تاریخ ۶-۵ ابتدائی که از طرف وزارت فرهنگ چاپ شده باید در تمام دبستانهای دختران و پسران منحصراً تدریس شود بهای آن با جلد در تمام کشور در سال تحصیلی ۱۳۱۸-۱۳۱۹ چهارریال و نیم است و بعنوان کرايه و دستمزد فروشنده در هیچ نقطه چیزی علاوه نخواهد شد

وزیر فرهنگ

محض تسویق و ترغیب شاکردان در این کتاب وقایع تاریخی با حکایاتی چذآمیخته شد
 هنوز کار به خوان قرائت و موضوع نگارش اشاء شاکردان بیاموزد.

برشد ماسمی۔ استاد دانشگاه تهران



بنام خداوند بخشنده مهربان

دولت ما و

در زمان قدیم دو طایفه آریانی تراود در خاک ایران میکن داشتند شمال
غربی و مرکز دست قوم ماد بود و جنوب در تصرف طایفه پارس
هبتد ا قوم ماد نیز و مند تر بود ده سال قبل از میلاد مسیح و یا کوریا پادشاهی
بود داشتند و طایفه پارس را هم بفرمان خود آوردند پادشاهان ماد چند
با قدر در ایران سلطنت کردند بزرگترین آنان نبوغ شتر نام داشت که بر
همه ایران و ارمنستان و بین النهرین و قسمتی از آسیای صغیر دست
یافت و دولت ماد را بختیاری قدرت رسانید .

جانشین نبوغ شتر یافت و کفایت او را داشت چون تن پرور و عیاش
بود مفلوب دلیران پارس شد (۵۵۰ پیش از میلاد) پاتخت
پادشاهان ماد شهر همدان بود که آنرا هگمتان می گفتند .

دولت بنجاشی

کورش بزرگ

در جنوب ایران بنجاش نامی سلطنت قوم پارس رسید و پس از کچکی
تکیل داد و بود و اولاد بنجاش از پادشاهان ماد اطاعت میکردند.
چون نوبت کورش که ششمین پادشاه آن خاندان است رسید مزارفرمان
ماد باز زد و بر تمام خطه ایران دست یافت و کشوری را بدی را نیز که
در آسیای صغیر بود بمصر ف آورد آنجا به بنحیر کشور شرقی شتافت
در آن زمان دولتی در بین النهرین بنام کلدیه وجود داشت و پایتخت
آن بابل شهر بسیار بزرگی بود که دیوارهای بلند و محکم داشت
و شط فرات از میان آن میگذشت کورش آنجا را محاصره کرد و چون
راه ورود بشهر ندید لشکر یا نرا فرمان داد تا آب فرات را بر گردانند
و از مجرای آن بشهر داخل شدند کورش با اهل بابل مهربانی رفتار نمود
و قوم یهود را که پادشاهان کلدیه با سارت آورده بودند آزاد کرد.

مجله علمی و ادبی



بخشد همین خود باز گردانید .

کورش در جنگی که با طوایف شرقی گردشته شد (۵۲۹ پیش از میلاد)
پایتختش شهر پاسارگاد بود در دشت مرغاب فارس .
کورش از مردان بزرگ عالم است دولتی تشکیل داد که به آن بزرگی تا
آن زمان کس ندیده بود دلیرو کاردان و جوانمرد و مهربان بود با ملل مغلوب
بعدل و انصاف رفتار میکرد .

کامبوزیا

کورش دو پسر داشت کامبوزیا و بردیا . چون کامبوزیا بر تخت نشست
در نهان برادر را بکشت و خود بمصر رفته آخرین سنه عون مصر را مغلوب
و آن کشور را ضمیمه ایران کرد .

در غیاب او کوماتانامی از طایفه جوس مدعی تاج و تخت شده میگفت من
بر دیاپسر کورش ستم و برای اینکه او را نشانند کسی روی خود را نشان
فیداد ایرانیان بهم که از گذشته شدن بردیا خبر نداشند دعوت او را

پذیرفتند .

کامبوزیاد در بازگشت از مصر از شنیدن این اخبار خود را گشت
چون رفتار کوماتا موافق رسم بزرگان و شاهزادگان نبود و روی
خود را هیچکس نمی نمود ایرانیان در باره او بدگمان شدند هفت تن از بزرگان
یکی از آنان داریوش نام داشت و از خاندان نجاشی بود قهرآورد
قصر کوماتا شده او را بگشتند .

آن هفت نفر با هم قرار گذاشتند که هنگام سرزدن آفتاب از شهر بیرون
بودند اسب هر کدام که پیش از اسب دیگران شیهه بکشد او را بشانند
قبول کنند میرآخورد داریوش تدبیری کرد اسب را قلابدان مکان بود
و مادیانی با و نشان داد و بامدادان اسب بیاد روز پیش شیهه کشید و
شاهنشاهی بداریوش رسید (۵۲۱ پیش از میلاد)



قبرستان

داریوش بزرگ

داریوش می از گشتن کوروش را شورشیان اطراف را یکی پس از دیگری مغلوب
و اسیر کرد و آنجا حکومت را بنیاد نهاد و پنج ایالت بخش نمود و بر هر یک فرمانفرما
گذاشت . (۱)

و برای اینکه امور کشور رومی نند و در نهان جاسوسان و بازرگان
بشهرهای مغرب را که از راه راه با و اطلاع بدهند باین ترقیب حکومت ایران
منظم شد . ایالت تقریباً به (۱۵۰۰) میلیون پول امروز ایران رسیده
و داریوش نخستین پادشاهی است که در ایران سکه زده است
و سکه های او را در یک میقتضی برای آسان شدن لشکر کشی مسافرت



فرمان داد که راه های وسیع بسازند و دریا کشتی رانی کنند
 در هندوستان پنجاب و سند را منسخر کردند و در خاک اروپا ترانس و هندو
 را گرفت و از رود دانوب گذشت مدت پادشاهی داریوش ۳۴ سال بود
 پاتختش پرسپولیس (تخت جمشید) در فارس و شوش در خوزستان بود
 در سنه ۴۸۶ قبل از میلاد در گذشت قبرش در فارس است و دو مایه
 پنجاه و شش مائه از داریوش دیگر ترقی نکرد و رفته رفته ضعیف شد .

جنگهای ایران و یونان

در ۱۰۱۰۰۰ سال پیش یونانیان ساکن آسیای صغیر شورش کردند
 شهر سارد را آتش زدند چون جمهوری آتن از شهرهای یونان برای شویان
 گوگن فرستاده بود و شهریار ایران سپاهی از راه دریای آتن فرستاد
 لکن طوفان کشتی های ایران را در بهم شکست . داریوش دوباره لشکر
 فرستاد این لشکر هم در دشت مارا تن مغلوب شد داریوش میخواست
 پیاه بزرگی بسازد و یونانیان بفرستند اجل همتش نداد .

پسرش خشیار شایسته هزار مرد جنگی یونان برده لشکر سپارده تا
 در تنگه ترموپیل شکست داد و شهر آتن را آتش زد اما در دریا کشتی های ایران
 بواسطه تنگی جا آسیب دید و این واقعه که معروف بجنگ سالامین است و
 ایران را از یونان کوتاه کرد خشیار شایر با ایران بازگشت و سرداران که
 در یونان گداشته بودند کاری از پیش نبردند .

اردشیر دراز دست

داریوش دوم

پس از خشیار شایر پسرش اردشیر اول معروف بدراز دست چهل سال
 پاوشا هی کرد اما لی مصر را که شورش کرده بودند بفرمان آورد و یونانیان
 را که به یاری شورشیان مصر آمده بودند کوشمال داد .

پس از او پسرش داریوش دوم بسلطنت رسید (۴۲۴ پیش از میلاد)
 چون پادشاهی ضعیف و نالایق بود مردم ایالات ایران سر بکش
 برداشتند . داریوش دوم پسر خود را که کورش کوچک نام داشت

بجز آنفرزنی آسیای صغیر فرستاد .

چون در این جنگ هم پیران و شهبازیان آتن و اسپارت خلافت
افتادند و کارش بر اسپارت را بدست و در بر آتن غالب ساخت
از آنرو اسپارتیان از این نماند و دست شدند .

اردشیر دوم

پیش از کتور واریوشش آدم که بنام اردشیر دوم است در سال ۴۰۴
پیش از میلاد بجای پدر نشست .

بر دشمن کورشن کوچک از آسیای صغیر با صد هزار اسپاهی با پیشت
دو می آمد و میان دو برادر جنگ افتاد و کورشن کشته شد و لشکرش
پراکنده گردید .

در سپاه این شاهزاده ده هزار نفر اسپارتنی بودند که برخلاف
سایر سپاهیان پراکنده نشده منظم عقب نشستند و سلامت از خاک
ایران گذشته همین خود (یونان) رسیدند .

این عقب نشینی ده هزار نفر یونانی نشان میداد که در آن عهد دولت هخامنشی
تا چه پایه ناتوان بوده که از عهد جلوسگیری قشونی بر آن کوچکی بر نیامده است
پادشاهی اردشیر دوم ۴ سال بود در دوره او نیروی دریایی ایران
قوت گرفت و ایران در کارهای یونان دخالت نمود .

اردشیر سوم و داریوش سوم

اردشیر سوم پس از پدر در سال ۳۵۸ شاهی رسیده بیشتر خوشایندان خود را
بکشت این پادشاه مدت ۲۲ سال فرمانروائی کرد مردم مصر و فنیقیه
و آسیای صغیر را که طغیان نموده بودند با طاعت آورد چون تنس و
و تخلیه بود و وزیرش او را زهر خورانید و که مان نامی را از دودمان
هخامنشی با اسم داریوش سوم بر تخت نشاند (۳۳۳ پیش از میلاد)
داریوش سوم دو چاراسکندر که دشمنی قوی نیجه بود گردید اسکندر
پرفلیپ پادشاه مقدونیه بود که یونان را هم در اطاعت داشت
اگر چه جوان بود سودای جهانگیری او را برانگیخت تا با شاهی ایران

نخجہ در آفکند . پس در بهار سال ۳۳۴ با چهل هزار مرد جنگی از یونان
 بجاک ایران قدم نهاد و نیروی سرحدی داریوش را در کنار رود خانیہ
 کرا نیکوس شکست داد .

سال بعد داریوش شخصاً بمقابلہ اسکندر شتافت و در شہر ایسوس
 مغلوب گردید .

اسکندر بمصر و شام را بتصرف آورد و بارنوم پادشاه ایران را
 در اربل شکست سخت داد و داریوش بمشرق ایران گریخت و بدست
 یکی از سرداراناش بہلاکت رسید و سلسلہ ہخامنشی منقرض گردید
 (سنہ ۳۳۰ پیش از میلاد)

ہفت سلطنت این سلسلہ ۲۲۰ سال بود .



اخلاق و دین ایرانیان در دوره هخامنشیان

ایرانیان قدیم در گفتار نیک و کردار نیک و اندیشه نیک اهتمام بسیار داشتند. دروغ گفتن را از گناهان بزرگ می‌شمردند از تقلب و غیبت گزینا بودند هرگز خلاف پیمان نمی‌کردند.

فرزندان خود را به سواری و تیراندازی عادت میدادند و شاه پسران و احترام بزرگان و امید داشتند.

در ابتدا، مادها و پارس ها قوای طبیعت را مثل آب و خاک و باد و آفتاب و آتش و غیره می‌پرستیدند در حدود شصت و پنجاه سال قبل از میلاد زرتشت پیغمبر ظهور کرد. کتاب دینی زرتشتیان آوستا نام دارد و شرح آن را زنده گویند.

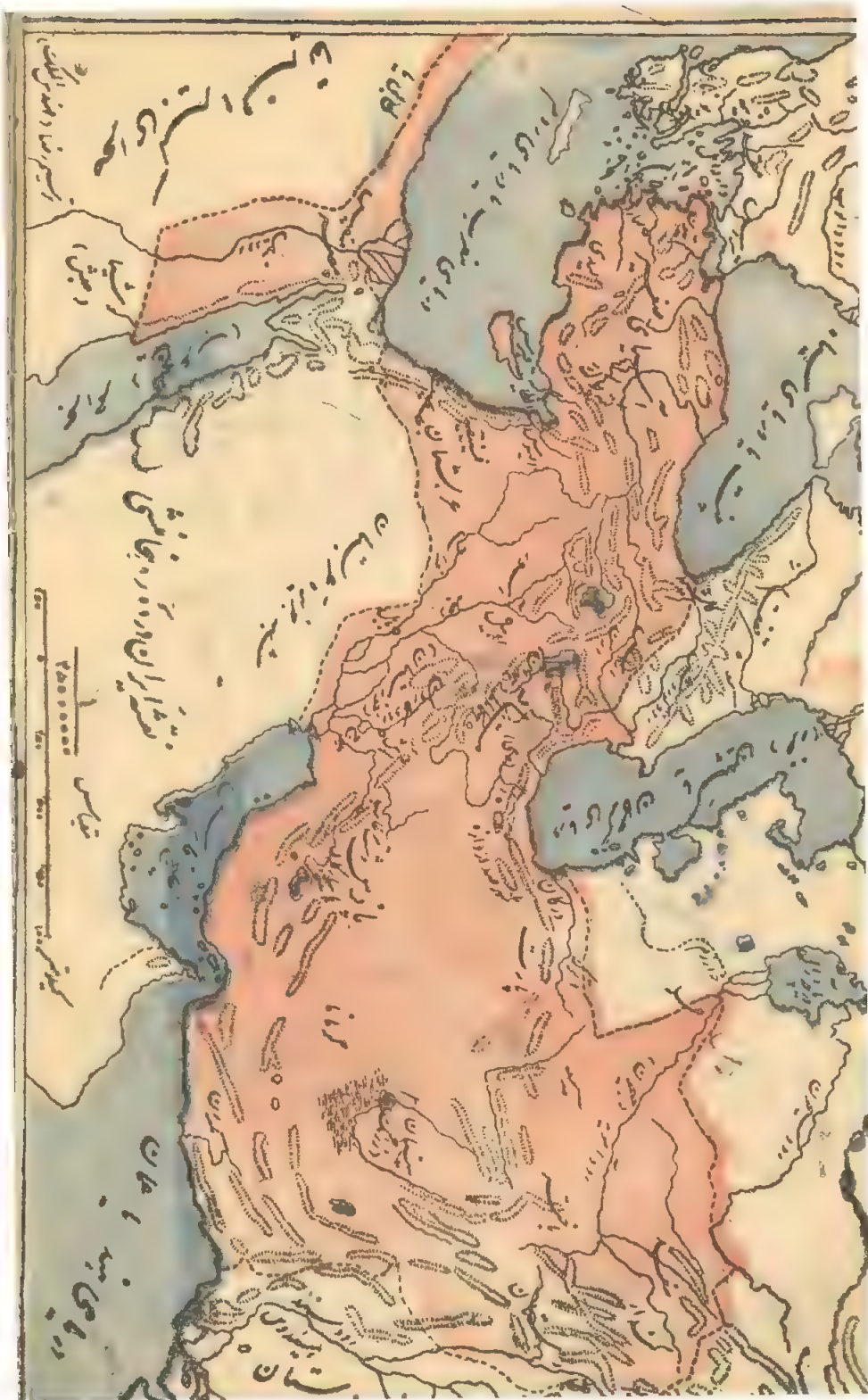
زرتشتیان پروردگار را اهورامزدا می‌نامند که فاعل خیر و بخشنده و مهربان است و فاعل شر را اهریمن گویند که آفریننده شرستی

و ناخوشی و دروغ است . ایرانیان باستان معتقد بودند که
 این دو قوه (خوبی و بدی) پیوسته با یکدیگر در جگند ولی عاقبت امور را
 بر اهریمن غلبه خواهد یافت انسان باید کارهای خوب از قبیل زراعت
 و احسان و راستگویی و پاکیزگی پیشه کند تا امور مزدا را از او رانی شود
 و اهریمن بر او دست نیابد .

اسکندر و جانشینان او

اسکندر کبیر پس از شکست داریوش سوم شهرهای معتبر ایران مانند بابل
 و شوش و پاسارگاد و بهمان را منهدم کرد و کاخهای شاهنشاهی تخریب شد
 و آتش زد . پس از چند سال اقامت در ایران به هندوستان لشکر کشید
 و بعد از گرفتن قسمتی از هند از راه جنوب ایران بابل بازگشت و در سن
 ۳۳ سالگی در آنجا وفات کرد .

اسکندر جانشین لایقی نداشت کشور های پهناور او را او را و کند سر داریوش
 چندین سال با یکدیگر زد و خورد کردند عاقبت سه نفر از آنها کشور های





117



آنگذ را در آسیا و اروپا و آفریقا میان خود قسمت کردند از این قرار
یونان . مصر . ایران .

صرداری که فرمانفرمای آسیا و ایران شد سلوکوس نام داشت
و از این روز جانشینان او را پادشاهان سلوکی میگویند پانچشان
نظاکیه شام بود .

این سلسله علاوه بر جنگهای داخلی از طرف مشرق با طایفه پارت
داسکانیان ، و از سمت مغرب با قشون روم در جنگ بودند .
پارتها کم کم سرستانهای ایران را از سلوکیها گرفتند و دولت روم هم
در سال ۶۴ ع پیش از میلاد بکلی آن سلسله را برانداخته از این تاریخ
با ایران بهم سرحد و همسایه شد .

نتیجه یکصد سال تسلط اسکندر و جانشینان او در ایران رواج یافتن
آداب و علوم و زبان و خط یونانی بود .

سپله اشکانی

پارتها قومی چادر نشین بودند که در ایالت خراسان به بیابان گردی روزگار میگذراندند در عهد پادشاهان بخاشی قدرت و ایجتی نداشتند. چون شکست بخاشیان سپری شد و جانشینان اسکندر بهم نتوانستند مملکت پناور او را با نظام آورند در سال ۲۴۹ پیش از میلاد رئیس طایفه پارت منوم شکست و دعوی استقلال کرد و جانشینان او که به اشکانیان معروفند کلمه پارت پادشاهان سلوکی را از ایران کوتاه کردند و خود دولتی بزرگ تشکیل دادند تا جداران این سپله کلمه اشک را بر اسپم خود علاوه میکردند .
پایتخت آنها تخت شرصد در واره نزدیک دامغان بود بعد به سلوکی در کنار دجله منتقل گردید .

حدود ایران در زمان ترقی اشکانیان از سمت جنوب خلیج فارس و دریای عمان و از جانب مشرق رود سند و از طرف شمال کوهستان هخامنش و رود جیحون و از سمت مغرب شط فرات بود .

اشکانیان قریب پانصد سال در ایران فرمانروائی داشتند نصف این مدت را صرف غلبه بر سلوکی ها کردند و نصف دیگر را در جنگ با دولت روم که را ایند پس مدت سلطنت اشکانیان را بدو دوره باید تقسیم کرد

جنگ اشکانیان

بابا دشاها سلوکی

بزرگترین پادشاه دور نخستین اشکانی ششم مهر داد اول است که در سال ۱۷۰ پیش از میلاد سلطنت رسید و بانی عظمت دولت اشکانی گردید لشکر بجنگ دمترویس پادشاه سلوکی کشید و او را مغلوب و اسیر کرده تمام خاک ایران و بین النهرین و ارمنستان و قسمتی از هندوستان را بهم تصرف آورد. مهر داد پس از این فتوحات درخشان مانند پادشاهان هخامنشی خود را شاهشاه خواند .

بعد از مهر داد پسرش فرماد دوم تخت نشست آن تیوکوس (برادر دمترویس) سپاهی عظیم بجنگ او آورد و برومی غالب گردید و نزدیک بود باز

کشور ایران بتصرف سلوکیها در آید .

لکن پادشاه سلوکی مردمی عیاش بود و هیچکدام فصل زیستان برین
خود و لشکریانش عیش و طرب سرگرم و از کار و دشمنی فارغ شدند .
فرهاد دوم ناگهان بر سر آنان تاخت و چنان شکستی ب لشکر خرم داد که گاهی
دست سلوکیها از ایران قطع و آن تیوکونس در جنگ کشته شد .

فرهاد میخواست بشام رفته پاتخت سلوکی را بگیرد لکن قومی تورانی از طرف
مشرق بخاک ایران هجوم آورد و فرهاد در جنگ با تورانیان کشته شد و دیگر
فرز پادشاهان بزرگان این دوره مهاداد دوم است که تورانیان را مغلوب کرد
و پادشاه ارمنستان را که راه خود سری میرفت مطیع ساخت و اساس
سلطنت اشکانیان را استوار کرد . در زمان مهاداد دوم دولت روم
وزار و پاپا بسیار لشکر کشید بر حداثات ایران نزدیک شد و سروکار
اشکانیان با دشمن جدیدی افتاد (۲۲۹ پیش از میلاد)

از این تاریخ دوره دوم سلطنت اشکانیان شروع میشود . جنگهای
این دوره را بدو قسمت تقسیم باید کرد پیش از میلاد و پس از میلاد .

خطیخی

۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

خط پهلوی اشکانی

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

خط پهلوی ساسانی

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

جنگ اشکانیان با امپراتوران روم پس از میلاد
دیگر از پادشاهان بزرگان اشکانی بلاش اول است که در سال (۵۱)
پس از میلاد جلوس کرد برادر خود را که تیرداد نام داشت سلطنت از
بخشید لکن نه زن امپراتور روم را ضعیف نبود تیرداد به ارو پارت
امپراتور از او پذیرائی شایانی کرد و تاج سلطنت از نستان را به
خود بر سر او نهاد از این تاریخ میان ایران و روم دوستی و یگانگی
برقرار گردید.

در سال ۱۱۴ میلادی یکی از امپراتوران روم که ترازان نام داشت
بغرم تسخیر ایران با سپاهی گران حرکت کرد و سر تا سرزمین انهرین را
گرفته و بخلج فارس رسید پادشاه اشکانی در این وقت خسرو بود مدتی
بر ترازان شورانید و امپراتور روم را مجبور ب عقب نشینی کرد آخرین
پادشاه اشکانی اردوان پنجم (اشکبیت و هشتم) است کاراکالا
امپراتور روم دختر او را برنی خواستگار شد و خود بعنوان بُردن

شهر تیفون را در کنار دجله او ساخت و پایتخت قرار داد و چون
 که اسو پس سردار رومی بقصد تسخیر ایران به بین النهرین بروی آورد
 آزد و لشکر فراهم کرد یکی را خود بار منستان برد و آن کشور را مطیع کرد
 و سپاه دیگر را بسیار خود سورنا سپرد سورنا لشکر روم را در
 بین النهرین شکستی فاحش داد و یک نیمه از روم میان را بنجاک بکاک افکند
 که اسو پس سردار رومی بهم بقتل رسید .

پس آزد و موسوم به فریاد چهارم در سال ۳۶ پیش از میلاد پادشاهی
 یافت و آشتوان از سرداران مشهور روم را که بایران تاخته بود
 شکست داد .

پس از فریاد مدتی دولت اشکانی دوچار اختلال و ناتوانی بود .
 حضرت عیسی مسیح علیه السلام در این زمان در فلسطین متولد شد



جنگ اشکانیان با جمهوری روم

پیش از میلاد

دولت جمهوری روم پس از فتح بیشتر قطعات اروپا بقصد جهانگیری لشکر
به آسیا فرستاد و سلسله سلوکی را در شام منقرض کرد و با دولت
اشکانی همسایه شد. اشکانیان تا پایان سلطنت خود باروم در جنگ
بودند و ساسانیان هم در تمام مدت سلطنتشان با این دشمن بزرگ
رود و خورد داشتند خصوصاً ایران و روم قریب هفتصد سال دوام
یافت و در این مدت چندین بار باهم صلح کردند و باز بجنگ پرداختند
بیشتر اوقات ایران و روم بر سر کشور ارمنستان نزاع داشتند و هر یک
بهبانه مدعی فرماندهی آن کشور بودند و در قرون قدیم همین دو دولت
اهمیت و اعتبار داشتند نخستین پادشاهی که در این دوره باروم میان
پنجه در افتاد اشک میزد هم موسوم باژو بود که در سال ۵ پیش از
میلاد بسلطنت رسید از پادشاهان معروف اشکانی است

عرو پس بایران آمد چون دوشانها و بهر سید مزدو میان که
 متح بودند تیغ در ایرانیان نهادند اردوان لشکر بجنگ روم
 کشید در حوالی نصیبین شکستی نابخش برد میان و اردو کرد و مساجی بگرفت
 غرامت جنگ گرفت . این جنگ آخرین زد و خورد ایران و روم
 در عهد اشکانیان بود که نصرت و فیروز می کشور باخته پذیرفت
 اردوان پس از این فتح نمایان بایران بازگشت چون ایرانیان
 از سلطنت اشکانیان رضایت نداشتند درین هنگام که بیشتر داران
 و سپاهیان اشکانی در جنگ تلف شده بود یکی از بزرگان بایران
 موسوم بآردشیر بایگان مخالفت اردوان بنجم برخاست .
 اردوان در جنگ بآردشیر کشته شد دولت اشکانی پس از
 چهار صد و هفتاد سال منقرض گردید (۲۲۶ بعد از میلاد)

دین و آداب اشکانیان

آیین اشکانیان در ابتدا بت پرستی بود آفتاب و ستارگان و مردگان
 بن پرستیدند و بعضی حیوانات را هم پستایش میکردند چون بر پشت
 رسیدند محض و بجزئی ایرانیان ظاهراً خود را از رشتی گنجد بعضی پادشاهان
 اشکانی مانند باخشش خدمات بزرگی بدین رشتی کردند لکن ایرانیان
 اشکانیان را یگانا میدانستند و قلباً از آنان بیزار بودند .

عشق و یکدگر بخش و آزر و کی ایرانیان از قوم پارت این بود که پادشاهان
 اشکانی سپید آداب و رسوم یونان بودند و خود را دوستار یونان
 لقب میدادند و این لقب را بخط یونانی بر سکه های خود می نوشتند و
 بر سیم و عقاید ایرانی بنی اعتنائی میکردند .

اشکانیان از خود علوم و صنایع نداشتند . چون قومی صحراگرد و چادرنشین
 بودند و بسبب جنگ بسیار که پیش می آمد غالباً در اردوگاه می ریست
 بشرنشینی عادت کردند و بساختن ابنیه همت نگاشتند .

مهارت این قوم در فنون جنگ بود خاصه تیراندازی و سواری که
در این دو هنر مشهور عالم بودند .

سواران اشکانی چون با دشمن روبرو می شدند غلظت روی بگریز میبناوند
دشمن از پی آنان میتاخت ناگاه باز میگشتند و لشکر خشم را که در حال پراکنگی
بود سخت میدادند بزرگان و شاهزادگان پارت که فرمانفرمانی .
ایالات در خانواده هر یک موروثی بود قدرت بسیار داشتند بعضی از
آنها در ایالات دعوی سلطنت و استقلال میکردند چنانکه در یک زمان
اتفاق می افتاد که چندین تن از شاهزادگان دعوی شاهی میکردند
از این روشکانیان را ملوک الطوائف خوانده اند لکن این ملوک در
وقت جنگ شاهزاده بزرگ را بشکر و مال مدد میکردند .

بزرگان و روحانیان اشکانی در دو مجلس بزرگ فراهم می آمدند
و در کارهای کشور رایی می زدند . انتخاب شاه نیز باین طریق
آن دو مجلس بود .

20



آغاز پادشاهی ساسانیان

نخستین بخشی از ایران که بر اشکانیان شورید فارس بود و مرد باطنی اردشیر نام از خاک فارس برخاست و سلسله اشکانی را منقرض کرد و دولتی عظیم تشکیل داد که مایه افتخار ایرانیان و نظیر دولت بنامش است و اردشیر سپهر بابک بود و از این روی او را بابکان می خوانند و چون یکی از اجدادش ساسان نام داشت پادشاهان این سلسله با ساسانیان معروف شدند .

وقتی که اردشیر طلب تاج و تخت برخاست اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی در ایران سلطنت میکرد و او سه بار بار اردشیر جنگ کرد . و در سال ۲۲۴ میلادی در دشت همرزجان خوزستان کشته شد پس از این فتح اردشیر تصرف سایر ایالات ایران پرداخت . و دره ساسانیان که بیشتر از چهار صد سال دوام یافت از بهترین اوقات تاریخ ایران است و ست کشور از رود جیحون و سیند تا جلج

و از کوههای ششاز تا خلیج فارس ساحل عمان بوده است .

پادشاهی اردویر

اردشیر پس از رسیدن پادشاهی بر خلاف اشکانیان که بدین زرتشتی اعتنائی نداشتند و ایرانیان را آزرده بودند بزرگان دین را گرامی داشت و آتشکده ها را رونق داد و آداب و رسوم دینی ایرانیان که در دوره اشکانیان متروک مانده بود در واج بخشید .

اردشیر بجان امرا و حکام و پادشاهان کوچک اشکانی را برانداخت و از جایستمانها فرستاد و ترتیب گرفتن مالیات را منظم ساخت . در آغاز کار پاتخت اردشیر شهر اتخر فارس بود بعد مکر سلطنت را در تیسفون (پاتخت سابق اشکانیان در کنار دجله) قرار داد .

چون دشمن بزرگ ایران دولت روم بود اردشیر در بین انهرین بار و میان جنگ کرد و الکساندر سیرامپراتور روم را شکست داد و آنها را برار منستان دست یافت و یکی از شاهزادگان اشکانی را که در آن

شهرستان سلطنت میکرد و بهلاکت رسانید .

پادشاهی اردشیر ۵۱ سال بود پند های گرانها و سخنان حکیمانه بسیار دیشیر منسوب است که برای جهان داری و رعیت پروری بهترین مشق پادشاهان است گویند کتابهای در آئین پادشاهی و اخلاق خسروان نگاشته و اوقات فراغت را بنوشتن پند ها و دستورهای گرانها میگذرانید از جمله میگوید .

مُصاحبت مردمان نیک اخلاق را نیکو و معاشرت مردمان پست اخلاق را فاسد میکند چنانکه باد اگر بر گل گذرد معطر شود و اگر بر پارگیں وزد بومی ناخوش گیرد .
اردشیر فرزند خود را پور را پند های داده است و حکیم فردوسی آن پند ها را در شاهنامه آورده از آن جمله این ابیات است .

بدان ای پسر کاین بهرامی فریب	ندارد کسی شادمان بی نصیب
رُخ مرد را هتسه دارد دروغ	بلندیش هرگز گیرد فروغ
سخن هیچ مسرای باز دارد	که او را بودینند دسازد
تو عیب کسان بچگونه بجوی	که عیب آورد بر تو بر عیب گوی

مکن خوار خواهند درویش را بر تخت نشان بداندیش را

شاپور اول

شاپور مانند پدرش اردشیر بقل و کفایت معروف است در مدت سیال
پادشاهی خود آبادی بسیار کرده است در نزدیکی کازرون (فارس)
شهری بنام شاپور و در خوزستان شهری موسوم بجندی شاپور بنا نهاد
در شوشتر بر رود کارون بندهی بست که بم اکنون آثارش نمایان است
شاپور دو بار بار و میان نبرد کرد دفعه اول ارغستان را گرفته ضمیمه
ایران ساخت و بار دوم دالرین امپراتور روم را اسیر کرده بایران
آورد و چندان در زندان نگاهداشت که وفات یافت .

هکویند شاپور برای اظهار جلال شکوه هنگام سوار شدن پای بر پشت
امپراتور می نهاد و برابر می نشست .

در ایام سلطنت این شهریار مانی دعوی مغیبری کرده طریقه مرکب از
اصول سایر ادیان آورد و گویند مانی روزی پیروان خود را گفت من



شاهد ایشوم و با همپان میروم و سال دیگر نزد شما میآیم آنگاه در غار
پنهان شده کتابی منقش تبصا ویرد و فریب و زیبا ساخته از کوه فرو داد و گفت
این کتاب معجزه من است جمعی بسیار از دیدن آن صورتهای دلربا باور کردند
شاهپور نخست دین مانی را پذیرفت لکن پس از چندی او را از ایران برکنار کردند
مانی در زمان پادشاهی هُرْمِز پسر شاهپور بایران آمد پس از مرگ او با همپان
برادر هُرْمِز بملکت رسید. کتاب مانی را از رُگْمَت یا ارْتِگْمَت می نامند.

شاپور دوم و الکاف

پس از شاپور اول چند تن از ساسانیان قریب ۴۰ سال پادشاهی کردند
در سال ۲۸۶ میلادی دیوکلِس سِن امپراتور روم تیرداد شاهزاده
اشکانی ارمنستان را با لشکر بسیار بآن کشور فرستاد و نرسی پادشاه ساسانی
بارنستان لشکر برده تیرداد را مغلوب و بنحاک روم فراری کرد ولی بعد
نرسی از لشکر روم شکست یافت و قسمتی از شهرتائهای غربی ایران را بر روم داد و گشت
و همین پادشاه ساسانی شاپور دوم است که کشور ایران را بختهای عظمی

و شوکت رسانید و افتخارات دیرین را تجدید کرد
 بمقامی که سلطنت شاپور رسید هنوز تولد نیافته بود بزرگان کشور
 تاج را بالایی سر مادرش آویختند و طفل نازده را پادشاه خواندند .
 در ایام کودکی شاپور اعراب و حتی جنوب ایران را میدان تاخت و تاز
 خود قرار داده بودند ولی چون شاپور بشانزده سالگی رسید بهت پشیمانی
 گماشت . بزرگان سپاه را جمع کرد و گفت تاکنون کوهک بودم و ازین
 بخت معذور حال وقت رخ بردن و لشکر کشیدن است تا شاه حجت
 کشور آسایش نیابد پس بزارتن از سران سپاه را پیش خواند و گفت بزرگ
 سواری آزموده با خود بیاورید من شمار برای آن انتخاب کرده ام
 تو انگر و بزرگ زاده بستید و طمع ببال دشمن نمی بندید و هر لشکر که حجت
 از غنیمت چشم پوشد بر دشمن غلبه خواهد کرد . پس با آن عده بعراب
 حمله کرد و شوکت سختی بآنها داده گروهبی را کشته و گروهبی را اسیر کرد
 گویند شاپور فرمان داد و کتف مردان عرب را سوراخ کند و طناب
 از آن گذرانند از این رو اعراب او را ذوالکثاف خوانند یعنی

صاحب دوشا رزم شاپور بار و میان

شاپور ذو الاکتاف بعد از سرکوبی و تسبیح اعراب منضم شد که رومیان^۹
از ولایاتی که در زمان نرسی متصرف شده بود مذبیرون کند لشکری عظیم
فرام آورده جنگ را شروع کرد و شهرهای نصیبین و سنجار را که در شمال
بین النهرین واقع بدست آورد .

چندی بعد امپراتور روم رولی بن بخیال جهانگیری افتاد سپاهی گران
بجاک ایران کشید و کشتی بسیار بر شط فرات افکند و نیراز آذوقه و سلاح
شاپور خاموش ماند تا سپاه دشمن نزدیک پایتخت رسید آنگاه بر آنها حمل
امپراتور در جنگ کشته شد و رومیان مجبور به صلح گشتند .

دولت روم ایالاتی را که از نرسی گرفته بود بایران پس داد و اوستا^{۱۰}
با قیمت شرقی بین النهرین بایران واگذاشت .

شاپور هفتاد سال با قدرت و شوکت تمام پادشاهی کرد و شاپور
اعظم لقب گردید .

وفاتش در سال ۳۷۹ میلادی اتفاق افتاد .

از هوشیاری و داناتی شاپور حکایتها آورده اند گویند و تشنگ
شش سال پیش نداشت شبی در تیغون بانگ و فریاد و هیاهوی بکوشش رسید
سبب پرسید گفتند مردم میخواهند از جسر دجله بگذرند چون راه غمخیزیت
از دحام و فریاد میکنند شاپور گفت چاره این کار آسان است .
فرمان دهید جسر دیگری بر دجله بنهند تا آیندگان از یکی دروندگان از
دیگری بگذرند و از دحام نکنند .

بزرگمرد اول

پس از شاپور ذوالکثاف چندی ایران از پادشاه بزرگ و توانا محروم
در سال ۳۹۹ بزرگمرد سلطنت رسید چون میخواست از نفوذ بزرگان بچا
به تقصبات دینی روحانیان میدان میداد و او را بره کار یعنی گناهگاه
خوانده اند آرکادیوس امپراتور روم در وصیت نامه و لیعهد صغیر خود را
ببزرگمرد سپرد شاهنشاه ایران او را حمایت کرد .



هین پادشاه سپرخو و بهرام گور را از گوه کی یکی از امرای عرب است
 نشاند و ایران را سپرد که او را تربیت کند و سواری و تیراندازی بیاموزد
 و فات یزدگرد بطور عجیبی اتفاق افتاد که او نیز روزی نزد یک چشمه بنشیناد
 و بی بی زین افشار دوان دوان جلوی سر او پرده میزد کرد آمد و در آنجا ایستاد
 اندام و شکل زیبای آن اسب یزدگرد را خوش آمد فرمان داد تا آن اسب را
 بگیرند و زین کنند بندگان پیش رفته لیکن اسب دست نداد .

شاه خود نزد یک رفته و زین بر پشتش نهاد و نگاه اسب کرد می انداخت
 و شاه را بر زمین افکند و راه صحرا پیش گرفت یزدگرد از آن ضربت و فتنه

بهرام گور

و وقتی که یزدگرد در گذشت پسرش بهرام در حیره بود بزرگان ایران ^{سلطنت را}
 بشاه برادره خسرو نام دادند . بهرام چون خبر یافت بیاخت آمد و تاج و تخت
 پدر را خواستار شد اعیان کشور تاج شاهی را میان دو شیر قوی بجه نهادند

۱) نهم امیر حیره بود که بکند قسری بسیار عالی و عجیب داشت بنام خورنق

و گفتند سلطنت از آن کسی است که این را بگیرد و خسرو از بیم قدمی نرساند
ولی بهرام بمیدان رفت و دوشیر را کشته تاج را برداشته بر سر نهاد و فرو رفتند
بزد بر سرش گرز بهرام کرد ز چشمش همه روشنائی ببرد
بر دیگر آمد بزد بر سرش فرو ریخت خون از سرش بر برش
چنانکه از پشت بر تخت تاج بر سر نهاد آن دل افروز تاج
این پادشاه که او را بهرام پنجم گویند بعیش و کامرانی معروف بود در زمان
مردم آسوده و مرفه شدند و بشادمانی و طرب مشغول گشتند .
در عهد بهرام باز میان ایران و روم آتش جنگ بالا گرفت و فتح و فزونی
نصیب لشکر ایران شد .
و قتی سببرام خبر داد که بهتالیان از طوائف ترکستان بحدود ایران
تجاوز کرده اند بهرام در ظاهر اعتنائی نکرد و بعزم شکار از پایتخت بیرون
رفت صیدکنان خود را ببلند دشمن رسانید و بیک شیخون پادشاه ترک را
کشته سپاهش را به هم گشت .

عروف است که بهرام شکارگورخر را بسیار دوست داشت و از این
بهرام گور لقب یافت . روزی در پی گوران اسب میاخت ناکاه
در باتلاقی فرو رفت و از نظر غائب گردید (۴۳۸) میلادی .

فیروز و غباد

فیروز نوه بهرام گور بود و در عهد او هیلان بایران دست اندازی کردند
فیروز چند بار با آنان مصاف داد و مغلوب شد .

در جنگ آخر دشمنان حمله کرده خندقهایی گند و سر آنها را پوشیدند
فیروز و گروهی از لشکر او در آن خندقها افتادند و جان سپردند .
ایرانیان برادر فیروز را که بلاش نام داشت ستمنت دادند پس از بلاش
غباد پسر فیروز پادشاهی رسید .

در عهد این شهریار شخصی مزدک نام دعوی سفسبری کرد جماعتی بدین
درآمدند غباد هم پیرو آئین او شد . علمای دین زرتشت داعیان کشیدند
بر غباد شوریدند و او را از پادشاهی معزول کردند .

غباد به بقیایان پناه برد و بگفت آمان بار دیگر تاج و تخت رسید
 لکن دیگر پیروی مزدک را ترک گفت و از زرتشتیان دججائی کرد .
 جنگ بزرگ غباد با لشکر روم و بقیایان بود و هر دو دشمن را شکست داد
 مدت سلطنتش چهل سال بود .

انوشیروان عادل

خرد و انوشیروان که عرب او را کسری گویند پسر غباد است بعد از پدر در سال
 ۵۳۱ هجرت نشست .

خشت بنظم امور کشور پرداخت مزدک و پیروان او را که موجب آفتش
 بودند برانداخت و چنان در رفع ظلم و فراهم آوردن وسایل آسایش رعیت
 کوشید که وی را عادل لقب دادند .

از کارهایی که در خارج و داخل ایران از این پادشاه بطور رسیده ثابت میشود
 که سزاوار این لقب بوده است هنوز هم این شهریار نزد ایرانیان
 محبوب و گرامی است و بنام نامی او منبایات میکنند .

انوشیروان امور فلاح و تجارت را رونق داد مردم را بکار و
کوشش واداشت حکما و دانشمندان ایرانی و بیگانه را اکرام و نوازش کرد
و آنان را بر همه کتب علمی هند و یونان نگاشت خود نیز بروقت از کار
سلطنت فراغت می یافت با دانشمندان بهمنشینی میکرد .

وقتی بانوشیروان گفتند در هند کتابی است سرسبز و نصیحت مویوم
بکلیله و دمنه و میکی از طبیبان در بار خود را بهند و ستان فرستاد
تا آن کتاب را بایران آورد .

انوشیروان در اصلاح سپاه کوشش بسیار داشت چنانکه خود به لباس
لشکریان در میآمد امور مالیات را نیز انشطام داد و برای افزودن جمعیت
ایران مردم را بر ناثوئی تشویق کرد .

از پند های انوشیروان بفرزند خود بهر مزاین چند بیت از شاهنامه نقل میشود	
توبیدار باش و جاندار باش	خردمند و رادوبی آزار باش
بدانش فتنه ای و نیکی گری	که ادب است جان تر از نهامی
بهر کار فرمان مکن جسته باد	که از داد باشد روان تو شاد



طاق کسری

چون یکی کند کس تو پاداش کن وگر بد کند نیند پر خاش کن
همیشه یکی دانشی پیش دار ورا چون روان و تن خویش را
بخشای بر مردم نمتند زبند دور باش و تبر پس از کنند

جنگهای انوشیروان

انوشیروان در آغاز پادشاهی با دولت روم صلح کرد تا بفراغت دنیا
داخلی را از میان برداشته کشور را منظم کند پس از چند سال شاهنشاهی را
بشام لشکر کشید و بارو میان جنگ کرد و شهر انطاکیه را تصرف آورد
بفرمان انوشیروان اهل انطاکیه را بایران آوردند و شهری بنام ریم
ساختند و اسیران را در آن جای دادند گویند این شهر تازه از هر حیث
مشبه انطاکیه شام بود .

شوشی نین امپراطور روم چون خود را در مقابل انوشیروان ناتوان دید
با دادن مبلغی شاهنشاه ساسانی را صلح راضی کرد و متعهد شد که هر ساله
مبلغ گزافی بعنوان نجات داری قوای ساحلوی در در بند قفت از بردهی

جلوگیری از هجوم طایف وحشی بدید .
کسری پس از صلح بارو میان برسر هتالیان تاخت پادشاه آن قوم
در جنگ کشته شد و قلعه او جزایران گردید .
روستن امپراتور روم با خاقان ترک که تازه در ترکستان غربی پیروز
شده بود عهدت شد تا بایران دست اندازی نکند . لکن انوشیروان
فوراً بخاک روم تاخته امپراتور جدید را سپرد اختن مبلغ سالیانه بخیر کرد
و یکدوازده فوج انوشیروان گرفتند و قسمتی از شبه جزیره عربستان را
سالمایان کشور در دست ایران بود .
این فتوحات نمایان و جنگهاییکه با هتالیان و ترکان کرد انوشیروان
در جهانگیری معروف عالم ساخت و توان گفت که در جهانگشایی و جهانداری
در پادشاهان شرق و غرب کمتر مانند او دیده شده است
مدت سلطنتش چهل و هشت سال و وفاتش در ۵۷۹ بود حضرت محمد ص در عهد
انوشیروان عادل در مکه تولد یافت .

یکی از اشخاص مشهور زمان انوشیروان بزرگمهر وزیر است که حکمی فرستاد
 و بزرگوار بود پندهای گرانبها و نصیاح نمودمند از او مذکور است از جمله گوید
 ضایعترین ساعات زندگانی تو آن ساعت است که نیکی توانی کرد و نکنی
 از جوانان شرم و دلیری و از پیران دانش و آهنگی پسندیده است
 مرد کامل آنست که کم گوید و بیش شنود و بسیار داند هرگز دروغ نگوید
 و بزبان کسی را نرنجاند و در معامله ستم نکند مردم او را اگر احمی شیرند آن تلخ
 که آخر شیرین کرد و صبر است و آن شیرین که سرانجام تلخ شود شتاب است

قصه پسر و پیر

یکی از شاهان معروف سلسله ساسانی خسرو پرویز است که در سال
 ۵۹۰ پادشاهی یافت این شهریار فرزند هرمز پسر انوشیروان است
 هرمز در یازده سال سلطنت خود بعکس انوشیروان ظلم فراوان کرد
 و یکی از سرداران بزرگ ایران را که بهرام چوبین نام داشت رنجانید.
 بهرام چوبین عاصی شده رو بپا تخت آورد و مردم ایران هرگز از میان

برداشتہ پسرش خسرو را بجای او نشاند چون خسرو پرویز بخت
بہرام چوین از او ہم اطاعت نکرد کار بجنگ کشید خسرو مغلوب شد
و بروم گریخت .

امپراتور روم کہ موریں نام داشت لشکری بہداد روانہ ایران کرد
خسرو بیاری سپاہ روم بہرام را بخت داد و تخت و تاج را بدست
موریں امپراتور روم بدست شخصی نکاس نام کشتہ شد و پادشاہ ایران
بخونخواہی او لشکر بروم فرستاد ہشام و مصر را تصرف کرد و در این جنگ
و ار حضرت عیسی بدست ایرانیان افتاد اتفاقاً مرد شجاعی ہرقل نام
(ہراکلیوس) با امپراتور رومی روم رسید و سپاہ ایران را بخت داد
حتی خسرو پرویز را بگریختن از پایتخت خود مجبور کرد .

چون خسرو پادشاہی عشرت جو و خوش گذران و مغرور بود پس از بخت
از روم بزرگان ایران او را از پادشاہی معزول کردند و پسرش را کہ
شیرویہ نام داشت سلطنت دادند .

پرویز به بسیاری گنج و مال و شوکت و جلال معروف است از علانم
خود خواهی و غرور او یکی این بود که نامه پیغمبر را درید و گفت محمد (ص)
چرا نام خود را پیش از نام من نوشته است قدرت سلطنت او ۳۸ سال بود

یزدگرد و سوم

شیر ویه پس از بلاء خسرو پرویز بنام غباد دوم تخت نشست و با قیصر روم
صلح کرد و در مدت یکسال ایران را از مردان کافی تهی ساخت و از کائنات
سلطنت را چنان مست کرد که آماده انقضای شد بعد از او چند تن از
مرداران دودختر خسرو پرویز پوراندخت و آذر میدخت صاحب
تاج و تخت شدند لکن پادشاهی بیسجک و وامی نکرد عاقبت بزرگان ایران
در سال ۶۳۲ میلادی (مطابق سال دهم هجرت) یزدگرد نامی را از
پسر زادگان خسرو پرویز یافتند و افسر خسرویی بر سر او نهادند .
بیب عیاشی و میمالاتی خسرو پرویز و تنفاهی و میبکی پسرش شیر ویه
سلطنت ساسانی چنان ضعیف شده بود که یزدگرد با وجود کفایت



اولیائی که داشت از عهد هخامنشیان برنی آمد تا زیان از عربستان
 بایران روی آوردند و پس از چند جنگ قیغون پاتخت ساسانیان را
 گرفتند و یزدگرد فراری گشته شد (۵۲ میلادی - ۳۱ هجری)
 و دولت عظیم الشان ساسانی که بیش از چهارصد سال بر پای بود از پا
 افتاد و ایران جز کشور بای اسلامی شد چنانکه شرح آن بیاید .

تازیان

عربان شبه جزیره ای ریگستانی و بی آب و گیاهی است تازیان که
 مردم این کشورند از زمان قدیم قومی بیابانگرد و چادر نشین بوده اند و شهر چایی
 و زکار که رانیده بجهتجوی چرا خور و آب از جایی بجائی کوچ میکردند
 این قوم وحشی تا ظهور دین حسین اسلام اهمیت و اعتباری نداشتند شغل
 آنان جنگهای داخلی و غارت مسافری و کاروانیان بود .

در اوقات بعثت در بعض نقاط گرد آمده بر قبیله کالای خود را بخریدند
 فروش میکردند . شهرتترین این بازار بای عمومی سوق عکاظ نامیده میشد .

در نزدیکی شهر کله شعرا می معروف به آنجا آمده در حضور جمیع قصاید خوان
میخوانند و فصیح ترین قصاید را در خانه کعبه می آویختند و آنها را معلقات
میکفتند اعراب بت پرست بودند هر قبیله بتی در خانه کعبه نهاده و هر سال
برای آن میآفت. معتبرترین شهرهای عربستان شهر کله بود که زیارتگاه
عموم قبایل و مرکز عمده تجارت محسوب میشد در این شهر قبیله قریش مکین است
پیغمبر اسلام محمد بن عبدالله ص از آن قبیله و از طایفه بنی هاشم است .
دوره قبل از اسلام را که اعراب در تاریکی نادانی و بت پرستی بودند عهد جاهلیت مینامند

محمد بن عبدالله ص

اجداد حضرت محمد از بزرگان قریش بودند و شغل پرده داری خانه کعبه نزد
مازیان بسیار محترم بود بآنان تعلق داشت .

حضرت در سال ۵۷۰ میلادی تولد یافت . چون در ایام کودکی
پدر و مادرش زنده کافی را بدرود گفتند عبدالمطلب جد آنحضرت و ابو طالب
عزم او بگامداری و سرپرستیش بمت گذاشتند .

ابو طالب مثل سایر بزرگان قریش بنایزرگانی مشغول بود و در بعضی سفرها
محمد ص را نیز با خود بشام می برد در این مسافرت با چنان آثار درستی
و امانت از آن حضرت پدید گشت که او را محمد امین خواندند .

یکی از زنان توانمند قریش که خدیجه نام داشت آوازه امانت و کفایت
حضرت را شنیده او را از جانب خود برای بنایزرگانی بشام فرستاد
حضرت در این سفر کارهای تجارت را بخوبی انجام داد و قسمی امانت
و پاکی از او هویدا شد که خدیجه کارهای خود را با او وا گذاشت و خود
نیز بان حضرت شوهر کرد .

حضرت غالباً در کوههای اطراف مکه بعبادت و گوشه نشینی می پرداخت
چهل سالگی شبی ندائی شنید که تو پیغمبر خدائی از آن وقت حضرت اعراب را
پرستش خدای یگانه و ترک بت پرستی خواند قبل از بزمه همسرش خدیجه
پسر عمش علی بن ابیطالب را که طفلی خردسال بود و غلامش زید و مصاحبش
ابوبکر بدین اسلام در آمدند این سال را سال بعثت حضرت بر مسالت میگویند
پیغمبر خدایا بدعوت تا زبان مشغول بود و جرعه قلیلی اسلام نیاورد

کُفار بُت پرستی را ترک نمیگفتند و پیغمبر و پیروانش صدمات بسیار
میرسانیدند تا بجائی که مسلمانان از بیم جان بختند خود پیغمبر نیز
چندی در اطراف مکه پنهان میزیست چون کُفار قصد کشتن او داشتند
بیش از آن ماندن در مکه را جایز ندیده در سال ۶۲۲ بشهر مدینه گریختن که
مدینه نام دارد بسیار گردید .

این سال را که حضرت از مکه به مدینه هجرت فرمود مسلمانان در زمان خلافت
مبداً تاریخ خود قرار دادند .

کسانیکه از مکه به مدینه آمدند مهاجرین نامیده شدند و مردم مدینه که پیغمبر را
باری دادند انصار :

غزوات حضرت رسول

پیغمبر پس از هجرت یازده سال بقیع غمر شریف را در مدینه گذرانید و اسلام
دین اسلام را محکم کرد و احکام شریعت منظره را بمسلمانان آموخت .
جنگهای را که پیغمبر با کفار کرده است غزوات میگویند مشهورترین آنها غزو

بدر است مسلمانان در میان مکه و مدینه در مکانی که بدر نام داشت کفار را شکست سختی دادند .

دیگر غزوه اخده است و اخده کوهی است نزدیک مدینه در این جنگ لشکر اسلام از کفار مکه آسیب دیدند پیغمبر مجروح و حسنزه سید الشهدا و عثم حضرت شهید گریه در سال پنجم هجرت کفار قریش مدینه را محاصره کردند مسلمین بدستور سلمان فارسی که از اصحاب پیغمبر بود خنقی کردند و دشمن را از ورود بشهر مانع شدند .
در این جنگ که بغزوه خندق معروف است علی بن ابیطالب یکی از پهلوانان لشکر کفار را که عمرو بن عبدود نام داشت هلاک کرد میان کافران اختلاف افتاد و بکله بازگشتند .

حضرت رسول با پیودان و بت پرستان عربستان جنگهای دیگر نیز کرد و آنان را بدین اسلام مشرف ساخت .

در سال هشتم هجری حضرت بکله روی آورد کفار قریش تسلیم شدند و شهر بدست لشکر اسلام افتاد پیغمبر بخانه کعبه درآمد و بتهای قبایل عرب را بکشت



پس از این فتح در سر تا سر عرستان مخالفی باقی نماند حضرت در سال
یازدهم هجری (۶۱۰ میلادی) در سن ۳۶ سالگی رحلت فرمود .

ابوبکر

با عتقاد شیعیان حضرت محمد پسر عم و داماد خود علی علیه السلام را وصی
و جانشین خود قرار داد لکن شیعیان معتقدند که حضرت خلیفه معین نکرد
پس از رحلت پیغمبر میان مهاجرین و انصار خلافت افتاد و بر دستیه میخواستند
امیری از خود داشته باشند بالاخره با ابوبکر پدر زن حضرت که از بزرگان
قریش بود بیعت کردند و خلافت بر او قرار گرفت .

در دو سال و سه ماه مدت خلافت ابوبکر قبایلی که از اسلام برگشته بودند
باز قبول مسلمانی کردند لشکر اسلام کسانی را که بدروغ دعوی پیغمبری
داشتند بر انداختند از جمله این پیغمبران دروغی مسلمة کذاب بود مسلمین
در زمان ابوبکر بار دیگر تمام عرستان را با طاعت خود درآوردند .
خالد و لید ملقب بسیف الله که سرداری نامدار بود بجد و دایران تاخت

و قسمتی از اراضی من النهرین را تبصره آورد.

مسئله در شام نیز بر لشکر روم غلبه کردند در زمان ابوبکر حمله مسلمانان
به و همسایه بزرگ عربستان یعنی دولت ایران و روم شروع شد تا
فیر دزی کامل لشکر اسلام در عهد عمر اتفاق افتاد

عمر

ابوبکر عمر بن خطاب را جانشین خود قرار داد (۱۳ هجری) عمر هم از اسرا
قریش و بزرگان صحابه و پدر زن پیغمبر و مردی باتدبیر و زیرک بود.
در زمان او امور خلافت رونق یافت.

عمر با ایران و روم لشکر کشید خالد بن ولید در یرموک شام با رومیان
که چهار برابر بیشتر از مسلمانان بودند جنگ کرد و شکستی سخت بر آنان وارد
آورد و فتح یرموک مسلمانان را بر تمام شام تسلط بخشید از طرف دیگر
عمر و بن عباس مملکت مصر را تسخر کردند.

عمر در مدت دو سال خلافت از طرفی ایران را تبصره آورده،
دولت ساسانی را بر انداخت و تازیان بفرمان او مأمور و بزرگتر نمود.



دنبال کردند و از طرف دیگر مملکت سوریه و فلسطین و مصر را از دولت روم گرفت .

در سال ۲۳ هجری فیروز نام ایرانی معروف بابولولو عمر را بر خیمه کارود

حکایت فادسیه

مهمترین جنگی که بین ایرانیان و تازیان اتفاق افتاد در فادسیه نزدیک کوفه بود این جنگ سه شبانه روز دوام یافت .

ابتدا اسبان عرب از دیدن فیلهای جنگی ایران بوشت میافاوند و پس از آن مجبور بفرار میشوند اما در آخر اسبان بدیدن فیل انس گرفتند .

شب آخر بادی سخت برخاست و در یک بیابان را بروی ایرانیان پاشید ولی تازیان که پشت بیابان داشتند صدمه ندیدند .

در پشم فرخ زاد سردار بزرگ ایران که مجروح شده بود خود را در نهی انکند لکن یکی از تازیان از پی او بآب فرو رفته و پشم را بیرون کشیده بگشت و خود بر تخت او برآمد و فریاد برآورد که قسم بخدا سردار بزرگ را

گشتم ایرانیان از شنیدن این خبر رو بفرار نهادند و آتیسفون عیان
 باز نگشیدند درفش گاو یانی که علی بزرگن و جواهر نشان بود بدست
 تازیان افتاد .

۴ کیمال و نیم پس از این واقعه سعد و قاص سردار لشکر اسلام بپایتخت ایران
 حمله برد و یزدگرد سوم گریزان خود را بجلو ان (سرپل زباب) که متعلق
 به مشیقم بود رسانید تازیان بپایتخت ساسانیان وارد شدند و گنجهای
 خسروان ایران را تصرف کردند پسلمانان از دیدن طاق کسری
 که قصر سلطنتی بود چنان بھیرت افتادند که سر از پانگی شناختند .
 چیزها در این قصر یافتند که ندیده و نشنیده بودند فرش بهارستان را
 که مرقع بجو اهر بود قطعه قطعه کردند در خزینه پادشاهی اسبی دیدند تماماً
 از زر ناب که زینش از نقره گوهر نشان بود و شتری از سیم و کره
 نشان از زر ناب بدست آوردند جامه یزدگرد و مهرانو شیروان
 و همه خسرو و پروز هم بچنگ تازیان افتاد این مال منهدمان را
 فاسین میان خود بخش کردند و سهم خلیفه را بهم بدین فرستادند .

جنگ جلولا و نهاوند

میزد کرد در جلولا نزدیک قصر شیرین با تازیان جنگی سخت کرد باز فتح
 نصیب مسلمانان شد و شاه ایران برمی گریخت در یکی از جنگها هر مرزبان
 فرمانفرمای اهواز اسیر شد او را بدین نزد عمر بردند هر مرزبان محلی عمر
 آب خواست چون ظرف آبراب دست گرفت با حال تشویش و احتیاط
 با طرف نگاه میکرد چنانکه گویی میترسد در وقت آب خوردن او را بکشند
 عمر گفت مطمئن باش تا این آبرایا شامی کشته نشوی هر مرزبان فوراً
 آبرو بر زمین ریخت و عمر بآبروئی که داده بود دیگر نتوانست او را
 بقتل برساند

میزد کرد لشکری بزرگ در نهاوند گرد آورد و دهاتی مقاومت کرد
 چون ایرانیان در مکان مستحکم جایی داشتند تازیان نمیتوانستند بر آنان
 دست یابند ناچار شهرت دادند که عمر مرده است و قشون خود را
 عقب کشیدند ایرانیان فریب خوردند و از پی دشمنان نرسیدند

چون از آن محل حکم بیرون آمدند مسلمین باز شدند و شکستی عظیم بآنها وارد آمدند
 این جنگ را عرب فتح الفتح می نامد زیرا که دولت ساسانی پس از این شکست
 منقرض شد و یزدگرد در شهرهای ایران هراسان و گریزان هر شب در جانی
 و هر روز در مکانی بسربرد تا پس از ده سال در مرو بدست آسیابانی که
 طمع در جامه های گرانهای او بسته بود کشته شد.

عُثمان

پس از عمر عثمان بن عفان در شورائی که خود عمر ترقیب آنرا مقرر داشته بود
 بخلاف انتخاب شد عثمان لیاقت و تدبیر ابو بکر و عمر را نداشت هر چند
 سرداران اسلام فتوحات سابق را در شرق و غرب ادامه دادند و قسطنطنیه
 از ترکستان و بعضی از بلاد شمال غربی افریقا بتصرف مسلمانان درآمد
 لکن وضع داخلی خلافت در عهد عثمان دوچار فساد و خرابی گردید کارها
 از دست خلیفه بیرون رفت و بچنگ خویشان و بستگان او افتاد که با علم
 صلاحیت حکومت و ریاست یافتند عاقبت مسلمانان از عثمان آزرده شدند

و در سال ۳۵ هجری بر او شوریده ویراک شدند و امر خلافت بر علی بن
 ابیطالب و امام دوسر عم پیغمبر قرار گرفت ابو بکر و عمر و عثمان و علی را
 خلفای راشدین گویند شیعیان خلافت را خاص علی می دانند.

علی علیه السلام

چون حضرت علی ع. بمقام خلافت رسید طلحه و زبیر که از اصحاب پیغمبر بودند
 با عایشه زن حضرت رسول همه ست شدند به عراق رفتند و با امیر المومنین
 بنای مخالفت گذاشتند و آنحضرت را بقتل عثمان متهم کردند علی در بصره
 با آنها جنگ کرد و طلحه و زبیر کشته شدند و سپاهشان مغلوب گردید
 چون در این واقعه عایشه در محلی برشته نشسته بمیدان آمد این جنگ را جنگ
 جمل نام نهادند.

علی کوفه را که زمان عمر ساخته شده بود مرکز خلافت قرار داد همه
 کشورهای اسلامی مطیع امیر المومنین علی شدند مگر شام که معاویه در آنجا
 حکومت داشت و مدعی خلافت بود معاویه پیراهن خون آلود

عثمان را در مسجد دمشق آویخته و بر دم میگفت علی قاتل عثمان است.^۱
 عاقبت میان حضرت علی و معاویه کار بجنگ کشید و لشکر در صفین
 با هم جنگها کردند چون نزدیک شد که سپاه علی غالب کرد و لشکریان
 بتدبیر عمر و عاص شده آنها بر سر نیزه کرده گفتند ما همه پیر و این کبابیم
 و نباید با هم جنگ کنیم باین خدعه آتش جنگ را خاموش ساختند

و قطع گفتاور بجنگیت و اگه داشته و لشکر از هم جدا شدند در مجلس حکایت
 ابو موسی نماینده علی فریب خورده و خلع علی را از خلافت اعلان کرد
 و عمر و عاص نماینده معاویه معاویه را خلیفه خواند ولی طرفداران حضرت
 نپذیرفتند.

پس از جنگ صفین علی خوارج را که سر بطغیان برداشته بودند
 مغلوب کرد و عازم حمله بشام گردید در این وقت یکی از خوارج موسوم
 بعبد الرحمن بن ملجم در ۱۹ رمضان سال چهارم هجری آنحضرت را با شمشیر
 زهر آلود در مسجد کوفه شهید کرد مدت خلافت علی علیه السلام قریب

پنج سال بود

امیر المومنین علی ع. علاوه بر اینکه پسر عم و داماد پیغمبر بود و در اسلام
آوردن بر همه مسلمانان پیشی داشت دلیر و راد و جوانمرد و پارسا
و دانا بود چون میخواست با همه مردمان از روی عدالت رفتار کند
و همه را بیک چشم بنگرد و از بیداد ظالمان جلوگیری کند گروهی با او
و دشمن شدند.

پیر و ان علی با امام حسن علیه السلام بیعت کردند و لشکری بجهت معاویه
بیاراستند لکن کار بمصاحبه کشید امام حسن از خلافت کناره کرد و پس از
ده سال مسموم و شهید شد این جنگهای داخلی سالی چند مسلمین را از پیشرفت
در خارج مانع گردید. امویان

معاویه مؤسس سلطنت بنی امیه شد و شش شام را مقرر خلافت خود قرار داد
در سال ۴۱ هجری بمسند فرمانروائی نشست و بتقلید پادشاهان ایران
و روم دربار و دستکاهی خسروانه برای خود آراست و خلافت را

در خانواده خویش مورد وثقی گردد .

در عهد معاویه لشکر اسلام بسرداری یزید شهر قسطنطنیه پاتخت روم را محاصره کرد لکن بفتح آن نایل نگشت مدت خلافت معاویه ۱۹ سال و وفاتش در سال ۶۰ هجری بود .

پس از معاویه پسرش یزید بسلطنت رسید حضرت امام حسین بن علی علیه السلام با او بیعت نکرد و بدعوت اهل کوفه از مکه بعراق آمد .
 بامر یزید آنحضرت را در کربلا محصور و بانواع محن و مصائب مبتلا کردند و در دهم محرم سال ۶۰ هجری خود و اولاد و پیردانش شهادت رسیدند
 این رفتار یزید نسبت بنجاندان پیغمبر و قتل و خرابی که با مراد در مدینه و مکه نمح و داد و اعمال زشت دیگر که در مجالس از او سر میزد نامش را در تاریخ تنگین و سزاوار لعن و نفرین ساخته است . غیر از معاویه و یزید و ازو
 حق دیگر از بنی امیه بخلافت رسیدند و بعض آنها افتد ارو شوکت فوق العاده یافتند از جمله عبد الملک بن مروان و پسرش ولید است که فتوحات بسیار

در آفریقا و ترکستان کردند و کشور های اسلامی را از طرفی برودند
و اقصای ترکستان رسانیدند و از طرف دیگر باقیانوس طلوس
حجاج بن یوسف که بخوزریزی و بیرجمی و بیباکی معروف است یکی از
مصدق داران عبدالملک و امیر عراق و خراسان بود در زمان ولید بن
عبدالملک شمال آفریقا بتصرف مسلمانان درآمد و طارق که ایرانی نژاد
و از سرداران مسلمان بود از تنگه که میان آفریقا و اسپانیاست
گذشت آن معبر بنام او جبل طارق خوانده شد مملکت اسپانیا جزیره
و اسلام گردید .

و دیگر از خلفای معروف بنی امیه عمر بن عبدالعزیز است که مردی
پرهیزکار و قانع و عادل بود و تجملات سلطنتی را که خلفا فراموش کرده بودند
ترک گفت و سادگی عهد پیغمبر و خلفای راشدین را معمول داشت .
مردمان متعلق را از درگاه راند و ناسزا گفتن بجای بنی امیه را که معاویه
مرد موم نموده بود منع کرد

عباسیان

بنی امیه با اقوامی که عرب نبودند بر قاری میگردند و آنانرا از خود بیزار
 میساختند. ایرانیان تحت این خواری و بی اعتنائی را نکرده بر بنی امیه شوریدند
 یکی از مردان نامدار خراسان ابو مسلم طرفدار عبدالله سفاح شده پس از
 عباس غم پیغمبر چه بود عبدالله بجای ایران دولت بنی امیه را .
 منقرض کرد و آخرین خلیفه اموی را که مروان چهارم نام داشت مغلوب
 و مقتول نمود و خود در سال ۱۳۲ بخلاف رسید تمام کشورهای اسلامی ^{مطهر}
 عباسیان شدند مگر کشور اسپانیا که پنهان در دست بنی امیه ماندند
 خلافت امویان نود سال و پانزده سال دمشق بود و دومین خلیفه عباسی ^{منصور}
 شهر بغداد را بنهاد و پایتخت قرار داد .

عباسیان یکباره مقلد شاهنشاهان ساسانی شده دربار باشکوهی برپا
 کردند و مانند چون ایرانیان اسباب بپیرفت بنی عباس را فراهم آورده
 بودند بوزارت و امارت رسیدند .

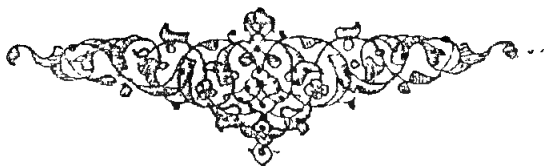
بزرگترین خلفای این سلسله هرون الرشید است که جلال و شوکت خلافت^۱ بختهای کمال رسانید و از دولت روم مکرر خراج گرفت .
یکی از اسباب ترقی و شوکت هارون الرشید وزارت برکیان بود
که از ایرانیان نجیب و بزرگوار و سخاوت و دانش و پستی و کفایت
و حسن تدبیر معروف بودند لکن هارون از بسط قدرت این خانواده بیمناک
و بر آنکه را بر انداخت .

هارون در سال ۱۹۸ وفات کرد این خلیفه و بشیر خلفای عباسی با آل
علی^۲، کینه و دشمنی داشتند و همواره بازار آمان میپرداختند .
هارون امام موسی کاظم علیه السلام را در زندان مسموم کرد .
نامون پسر هارون چون مادرش ایرانی بود بیاری ایرانیان بر برادر
همین غالب شد و بمقام خلافت رسید با علویان مهربانی کرد .
و علی بن موسی الرضا علیه السلام امام هشتم شیعیان را ولیعهدی خود
و ادلکن پس از چندی آنحضرت مسموم شد . (۱)

۱، مادر حضرت رضا علیه السلام هم ایرانی بود

مأمون علماء و حکماء را احترام میکرد و در عهد او و پدرش هارون کتب علمی بسیار از یونانی و فارسی و هندی بزبان عربی ترجمه شد پس از مأمون برادرش معتصم خلافت رسید و شهر سامره را ساخته با بخارفت و غلامان ترک را بخدمت خود آورد و بعد با سپاه بیان ترک چنان قوت گرفتند که سلاجقینند که خلفا را باز نیچه قرار داد و میل خود آنا را جبر و غل و نصب میکردند کم ممالک اسلامی از اطاعت خلفای بغداد خارج شده و استقلال یافتند تا بجائیکه از خلیفه جز نامی نماند آخرین خلیفه عباسی معتصم بالله است که در سال ۵۶۵ هجری بفرمان بلا کو خان مغول کشته شد و بمرکز خلافت پانصد ساله بنی عباس با خیر رسید .

در عهد عباسیان شهر بغداد سر چشمه علوم و فنون و مرکز تجارت گردید عمارات عالی و مناظر و لفریب آن شهر و جلال و شوکت دربار خلفای عباسی در آن عصر بی مانند بوده است .



یعقوب لیث صفاری

پس از آنکه قاض دولت سامانی دو بیت سال کشور ایران در دست فرمانان
 حرب بود. زبان و خط فارسی تغییر کرد بیشتر ایرانیان اسلام آوردند.
 نخستین بخشی که استقلال یافت خراسان بود مأمون خلیفه طاهر ذوالیمینین
 که ایرانی نژاد بود فرمانفرمایی خراسان داد و او در شرق ایران قدرتی
 حاصل کرده دم از استقلال زد.

طاهر مؤسس سلسله طاهریان است که پایتخت آنها در نیشابور بود.
 پس از خراسان سیستان از اطاعت خلفا خارج شد.

در شهر زنگ کرسی این شهرستان مردی لیث نام بردگی اشتغال داشت
 پسرش یعقوب از روزگار کودکی طبعی بلند و دپستی گشاده و سری بی
 داشت بمسالان خود را بهواره همان میکرد و با آنها یاری و مساعدت
 میداد تا بجائی که تمام آشنایان فدائی و دلباخته او شدند یعقوب چون
 بسن رشد رسید باستعانت یاران مالی بدست آورد و همراهان را مسلح

و دگر کم کرد خود را امیر سیستان خواند (سال ۲۵۳) فارس و کرمان
و خوزستان و خراسان و مازندران را متصرف شد و سلسله طایریان
که بر خراسان حکومت داشتند بر انداخته عازم قسج بغداد شدند لکن
از لشکر خلیفه شکست یافت .

گویند خلیفه نماینده نژاد یعقوب فرستاد هنگام ورود او یعقوب
بیمار بود و در کنار بستر خود شمشیری و قطعه نانی با چند دانه پیاز نهاد
بفرستاد خلیفه گفت . بخلیفه بگو اگر از بستر بیماری برخاستم چو
کار من و تو باین شمشیر است اگر مغلوب شدم بهین نان و پیاز که خوراک
عادی من است مرا کفایت میکند هر کس خود را بقناعت عادت دهد
هیچکس بر او مسلط نخواهد شد .

اما مرگ فرصت نداد و یعقوب در شهر جندی شاپور نزدیک شوش
وفات یافت .

یعقوب در ۱۲ سال سلطنت خود قسمت بزرگی از ایران را از دست غلامان
خلیفه آزاد کرد و بایرانیان ثابت نمود که با بهمت بلند عقیان از پستی

به بلندی رسید و دشمنان کشور را بر انداخت

عمر و لیست

پس از یعقوب برادرش عمرو بیاد شابی رسید و نخت با خلیفه صلح کرد
 لکن این دوستی دوامی نیافت عمرو در سال ۲۸۷ بقصد تصرف در استان
 غربی بحالت اسمعیل سامانی لشکر کشید چون طبل جنگ کوفته شد اسب عمرو
 در جولان آمده او را میان لشکر دشمن برد و اسیر شد (۲۸۷ء).

گویند زندانبان در ظرفی دپسته دار غذایی برای عمرو نخت چون ظرف را
 از آتش فرو گرفت و بطلب نمک شافت سکی سرد آن کرد از گرمی غذا
 هراسان سر بریدن کشید و سه ظرف بگردنش افتاد و آن حیوان فرار کرد
 و ظرف غذا را پنهان در گردن داشت و بهر طرف میبرد و عمرو خندید
 زندانبان سبب خنده پرسید عمرو گفت :

بصبح امروز خوانا لار من بگایت میگرد که سیصد شتر برای بردن آب
 مطبخ کافی نیست و اکنون میبینم سگی باسانی آشپزخانه و غذای مرا حمل میکند

۱ عمر و لیث از پادشاهان هوشمند و شجاع شمار می‌روند چنان‌که شهرستان را
 فتح کردند و بیست و سه سال فرمانفرمایی داشت عاقبت در زندان بغداد
 جان سپرد .
 بعد از عمر و سلسله صفاریان تقریباً منقرض شد کسی در آن خانواده بزرگی
 مشهور نیست جز خلف بن احمد که فرماندار سیستان بود و بر ادب و علم و احترام
 میکرد سلطان محمود غزنوی او را اسیر و شهرستان سیستان را جزو قلمرو خود
 کرد و در این تاریخ سلسله صفاری با آخر رسید .

اسمعیل سامانی

سامانیان اولاد سامان خدات نامی هستند از نسل بهرام چوین که در
 ماوراءالنهر چوپانی میکرد پسران او در مرو و بخمدت مأمون خلیفه رسیدند
 مورد نظر عنایت او شدند و چون صاحب بخت و غم بودند در شمال
 شرقی ایران سلطنتی با شوکت تشکیل دادند .

بزرگ‌ترین پادشاه این خاندان امیر اسمعیل است که بخردمندی و دادگری
 مشهور است . شهر بخارا را پایتخت خود قرار داد از طرفی لشکر کبرستان

کشیده خاقان ترک را اسیر کرد و غنیمت بسیار یافت و از طرف دیگر ۱۰
بر عمر و لیث غالب آمده خراسان و سیستان را بگرفت .

در باب عدل و سیاست امیر اسمعیل گفته اند که سالی باد و ازده هزار لشکر
از کوچه باغهای هرات میگذشت درختان پریسب از باغ سرسبز و کاشیده
در دسترس عابرین بود اسمعیل برای امتحان نظم و ترتیب سواران خود غلامی
نهانی در آن حوالی بدیده بانی گذاشت تا ببیند کسی از آن سیب خواهد چید یا نه
همه لشکریان از آنجا گذشتند و یک سیب نخیدند چون خبر با اسمعیل رسید از شطرنج
لشکر خود بسیار شادمان شد و دانست که بنیان سلطنتش محکم است از جمله
حوادثیکه دلیل مساعدت روزگار با اسمعیل تواند بود این حکایت است
که گویند در هرات خزینة اوتی شد و وظیفه لشکر را نتوانست برساند
سپاهیان بگرفتن اموال مردم مشغول شدند اسمعیل لشکر را از شهر بیرون
چون مسافتی راه پیو دند مرغی بنظر آمد که گردن بند می مبتقار گرفته و پیر
سواران از پی مرغ تا خفتند و دیدند گردن بند را در چاهی افتاده در آن چاه

رفتند علاوه بر کردن بند چند صندوق زر و جواهر یافتند که یکی از
 غلامان عمر و لیث در آن محل نهفته بود. اسمعیل با این گنج لشکر باز از
 بنیوانی و قهرمانی بخشید و نیرومند شد. از عدالت امیر اسمعیل حکایات
 بسیار است و کلمات حکیمانه نیز دارد.

امیر نصر سالی

دیگر از پادشاهان بزرگ سامانی امیر نصر است که بسیار عادل و کریم
 و خوشنوی و با کفایت بود سی سال پادشاهی کرده ولایت ری را به
 آورد.

این شهریار دانش دوست بزبان فارسی خدمت کرده است در عهد
 کتاب کلید و دمنه از عربی به فارسی ترجمه شد و یکی که نخستین شاعر بزرگ
 ماست در زمان او میرسیته و از او محبت بسیار دیده و کلید و دمنه را
 بنظم آورده است.

گویند سالی امیر نصر بهرات رفته مدتی در ازرا پا تخت و در ماند اعیان

دولت و همراهان موکب او هر چند میخواستند شاه را بمقتدر سلطنت باز
 گردانند قیصر نمیشد کسی نمیتوانست این سخن را با شاه بگوید عاقبت بروی
 متوسل شدند و میضجگاهی چنگ برگرفت و در حضور امیر شتری چند
 خود گفته بود بر خواند از آن جمله این چند بیت است .

بوی جوی مولیان آید بی	یاد یار مهر بان آید بی
شاه ماه است بخارا آسمان	ماه سوی آسمان آید بی
شاه سرو است بخارا بوستان	سرو سوی بوستان آید بی
ای بخارا شاه باش و شاد بی	شاه ز می تو میهمان آید بی

امیر نصر چنان از شنیدن این ابیات بوجد و شوق آمد که از مجلس برخاست
 و بر اسب نشسته راه بخارا پیش گرفت . همراهان شاه باین تدبیر از رنج
 سفر آسوده شده بولایت باز گشتند .

پس از نصر سامانیان رفته رفته قدرت خود را از دست دادند امراء
 وزیر دستان خودشان بهم کلم سر از اطاعت باز زدند و سلطان مجبور

عزرنوی در سال ۳۸۹ دولت سامانی را بجای منقرض ساخت .
 سامانیان از پادشاهان خوب و بزرگوار ایران بودند در ترویج علم و ادب
 بسیار میکوشیدند زبان فارسی را بار دیگر زنده کردند مدت سلطنتشان
 یکصد و ده سال بود اسمی آنها در این رباعی نظم آمده است :

نه تن بودند از آل سامان مشهور هر یک بامارت خراسان نامور
 اسمعیلی و احمدی و نصری دونهج و دو عبد الملک و منصور
 استادان بزرگ و شاعران نامی در زمان سامانیان میریسته اند
 مانند شهید بلخی و رودکی سمرقندی و دقیقی مروی و فارابی حکیم نامور

سلطان محمود عزرنوی

چون دولت سامانی روی بصف نهاد امراء بزرگ از اطاعت آنان سرباز
 کردند از جمله غلامی ابستکین نام که امیر خراسان شده بود از سامانیان بگریخت
 و شهر غزنین را در افغانستان تصرف آورده پایتخت خود کرد پس از او دانا
 بستکین مردی شجاع و باعزم بود در زمان حکمرانی خود چند بار به هند لشکر کشید



برج طاق محمد بن قاسم

و قسمتی از آن کشور را متصرف شد و بر سر تاسرا افغانسان دست یافت .
 بکتکین فرزند خود اسمعیل را ولیعهدی داد لکن سپردگارش که محمود نام داشت .
 سلطنت برادر را گردن ننهاد و او را معزول و زندانی کرده خود پادشاه شد
 در سال ۷۳۸۷ .

در این اوقات چون دولت سامانی ضعیف شده بود ایکت خان ترک
 بر بخارا دست یافت و دولت سامانیان را منقرض کرد سلطان محمود نیز
 بخراسان تاخت آن خطه را ضمیمه قلمرو خود ساخت .
 محمود از پادشاهان نامدار و جنگجو بهار است و دوازده بار برای جهاد و
 بهتیمی بُت پرستان بهندوستان لشکر کشید و بُت شکن لقب یافت
 محمود از این جنگها غنائیم بسیار بدست آورد مشهورترین فتوحات او
 در هند تسخیر تجانه سومات است که مکانی محکم و عبادتگاه جمعی کثیر از اهل هند بود
 در این جنگ که پی دیدند که پنج کز قامت آن بود سلطان کرزی بر سر آن زود فرمود
 تا آن بُت را بکنند . بُت پرستان کرپان و نالان بپای سلطان افتاد

و مبلغی کراف تقدیم کردند که از شکستن خدای آمان در گذر و سران لشکر صفا
چنان دیدند که محمود این مال فراوان را بستاند و از شکستن آن مجسمه صرف
نظر نکرد. سلطان گفت: (من بت شکستم نه بت فروش) آنگاه فرمان داد
که بت را قطعه قطعه کنند اتفاقاً در زیر آن مجسمه چندان جواهر و اشیاء گرانبها
بدست آمد که بدرجات از مال پیشکشی هندیان بیشتر بود.
دیگر از فتوحات سلطان محمود فتح شهر ری است که در دست پادشاهان
آل بویه بود.

سلطان محمود شاعران و دانشمندان بسیار میخواست و صلوات گرامی
می بخشید از این رو در گاه او مجمع اهل ذوق و ارباب شعر و ادب شد
گویند وقتی در بار او چهارصد شاعر حضور داشت.

حکیم فردوسی که سرآمد شعرای دوران وزنده کننده تاریخ ^{ایران} بستان
در زمان این پادشاه میزیست و شاهنامه را بنام او کرد لکن محمود ^{چنانکه}
سرزاد او بود و در او را نشاخت و آن شاعر بزرگ را از خویش آزرده ساخت

سلطان محمود در (سنه ۶۲۱) پسر خود محمد را ولیعهدی داد و پس از ۳۴ سال
سلطنت جهان را وداع گفت .

خواجه احمد حسن میندی وزیر محمود و پسرش مسعود از مردان باکفایت بود

سلطان مسعود غزنوی

مسعود پسر محمود هنگام مرگ پدر در رمی بود چون شنید که برادرش
محمد بیادشاهی نشسته است بغزنین شتافت و برادر را بر مژگان فکند
خود پادشاه شد .

این سلطان نیز مانند پدرش اُداب و دانشمندان را گرامی میداشت
و کثرت انعامات او شعر را برودن اشعار و پذیرش توثیق میکرد .
تاریخ بهیقی که از کتب معتبر و گرانهای زبان فارسی است شرح و تاجیح
زمان مسعود است .

سلطان مسعود بهندوستان و بلوچستان لشکر کشی کرد و شجاعت
و جلالت بسیار آشکار ساخت قضا را عهد سلطنت او مصادف شد

با قوت گرفتن ترکان سلجوقی که بر خراسان دست یافتند. این طایفه کوچک
 با اجازه سلطان محمود بایران آمدند چندی مطمع غزنویان بودند در باب کثرت
 این قوم می نویسند روزی سلطان محمود یکی از رؤسای سلجوقی را پرسید
 ما را بشکر آن احتیاج افد چند سوار بدهد ما تو ایند فرستاد آن مرد تیری محمود
 و گفت چون این تیر بایل ما فرستی صد هزار سوار بدهد تو ایند سلطان
 اگر بیشتر لازم شود گفت این تیر دیگر ابفرستی پنجاه هزار خواهند آمد
 باز محمود پرسید اگر بیش باید چه کنیم مرد سلجوقی کان خود را با و داد
 و گفت چون این کار ابفرستی هر چند لشکر که خواهی بیاید محمود از کثرت
 این طایفه بمیانک و از اجازه که داده بود پشیمان شد اما خود کرده را
 چاره نمیدید. در زمان محمود قوت این طایفه بکمال رسید بیشتر شهری
 خراسان را بدست آوردند ناچار مسعود شخصاً بجنگ آنان رفت در
 شکست یافته فراری شد. میخواست بهندوستان بگریزد در راه رسید
 امرای خود گرفتار و کشته شد (۴۳۲).



سینه کا س

از این پس غزنویان ناتوان شدند و ایران را بسلاجه واکذاشتند
و خود در غزنی و همد وستان پادشاهی کردند .

قابوس

آل زیار پادشاهانی هستند که در قرن چهارم هجری بر کرگان و طبرستان
و گیلان حکومت داشتند بعضی شهرستانهای دیگر ایران از قبیل عراق و ری و صفهان
نیز دست اندازی میکردند .

مؤسس این خاندان مردی شجاع و جنگجو بود موسوم بمرداویج پس از او
چند تن از آل زیار حکمرانی کردند لکن قدرت و شوکتی نداشتند و غالباً از آل بویه
شکست میخوردند و بیادشایان سامانی اطاعت میورزیدند .
معهذاً فترین مرد این خاندان شمس المظالی قابوس است که یکی از نویسندگان
بزرگ زبان فارسی بشمار میرود قابوس بفارسی و عربی شعری سروده و خطی
نیکو مینوشت و علماء و ادباء را تشویق میکرد و است لکن با وجود این کجالات
بسیار تند خو و سخت گیر بود و وزیر دستار از خود بمیانک و وزیر میست

چون فخرالدوله از شاهزادگان آل بویه باو پناهند و شد و عهده الدوله بر او
دستگیری برادر لشکر فرستاد و قابوس در کرگان نتوانست بماند بخراسان
گرفت پس از هجده سال توقف در خراسان بکرگان بازگشت و چندی
نگذشت که کشته شد قبرش در دشت کرگان بموسوم بگنبد قابوس است
نیکایا و پس نوه قابوس صاحب کتاب قابوسنامه است که از کتاب
فهرته نشر فارسی محبوب میشود.

عمادالدوله سمرسپاه آل بویه

در لشکر مردایج زیاری سه برادر بودند علی و حسن و احمد پسران بویه مایهگیر
از مردم دیلم کیلان. این سه جوان بسبب ابراز لیاقت و شجاعت از طرف
مردایج بحکومت بعض نواحی منصوب شدند و مردم را با خود یار کردند
و متعلاً حکمران عراق و فارس و خوزستان گشتند.

برادر بزرگتر که علی نام داشت بر خطه فارس دست یافته عمادالدوله لقب
یافت برادران دیگر او را بریاست پذیرفتند و مطیع فرمان وی شدند.

حسن که رکن الدوله لقب داشت در عراق حکمرانی میکرد و احمد که لقب
مجتهد الدوله بود حکومت خوزستان یافته بغداد را بتصرف آورد و بر
مسلط شد.

چون آل بویه شیعه بودند عزاداری عاشورا را بر موم کردند.
گویند چون عماد الدوله شیراز را گرفت و یاقوت والی خلیفه را
بیرون کرد و روزی خیاطی را خواست که لباس بدوزد اتفاقاً
لباسهای گرانهای یاقوت نزد خیاط مانده بود و هیچکس از آن اطلاع نداشت
عماد الدوله برای اندازه گرفتن لباس بجای آن خود فرمود چوب
بیاورید خیاط بجان اینکه قصد چوب زدن او را در و بیای شاه افشا
و گفت مرا بخش تا هر چه در نزد من است بخدمت آورم.
قدت پادشاهی عماد الدوله شانزده سال و فاقش در سال ۳۳۹ بود

عبدالدوله

عماد الدوله چون پسر داشت برادرزاده خود عبدالدوله پسر رکن الدوله را

فخه امیر و فاکس



بولیجندی برگزیده عهد آله شریاری بزرگ و عادل و عاقل بود شرف
و فضلا را ینوخت و مؤلفین را کرامی و متعزز میداشت .

این پادشاه آباد کردن شهرها و ساختن عمارات و ابنیه بسیار مایل بود
و در بغداد شیراز بمیارستانها ساخت و در نجف و کربلا بناهای باشکوه
از خود بیادگار گذاشت در فارس برودخانه کرسندی بست که اکنون
برجای است و بند امیر نام دارد .

در عهد این شریار رعیت آسوده و مرفه میزیست و هر جا خرابی بود
رو آبادی گذاشت

سبب پیشرفت آل بویه آن بود که با یکدیگر یگانگی کامل داشتند و احترام بزرگتر
نهاد میداشتند تا این یگانگی برقرار بود بنای سلطنتان مستحکم و آفتاب دولت
تابان بود اما پس از عهد آله که آن اتحاد بهم خورد و جمعیت روبه پراشانی نهاد
و عاقبت دولت آل بویه بدست سلجوقیان منقرض شد (سال ۴۴۷)
ابن عمید و صاحب عباد که از رجال نامدار ایرانند وزارت آل بویه را داشتند
از شعراء غصائری رازی و از حکما شیخ الرئیس ابن سینا عصر آل بویه بودند

مدت پادشاهی غزنویان در ایران پنجاه سال بود .

شعرای بزرگ مانند فردوسی و عنصری و فرخی و عجمی و دانشمندان
نامی مانند ابوالفتح بستی و ابوریحان بیرونی معاصر غزنویان بوده اند

طغرل سلجوقی

در اواخر عصر سامانیان سلجوق نامی از امرای دشت قپاق بسبب تنگی چراگاه
باقبیلۀ خود مهاجرت را التماس کرده اسلام اختیار کرد در سال ۴۲۶ هجری
دو برادر از پسرزادگان سلجوق یکی چغری بیک و دیگری طغرل بیک بنام
سلطان محمود غزنوی از رود جیحون گذشته بحدود خراسان آمدند
و کم کم شهرهای خراسان را گرفته سلطان محمود غزنوی را شکست دادند
و صاحب اختیار ایران شدند

طغرل بیک رئیس سلجوقیان در سنه ۴۳۱ هجری پادشاهی نشست و سلسلۀ
سلجوقی را که بیش از ۱۵۰ سال بر تمام ایران حکمرانی کردند تأسیس نمود
سلجوقیان کشور ایران را که نزدیک دو سده سال تحت حکم خلفاء و قریب

دو سِت سال هم میان صفاریان و سامانیان و آل زیار و آل
و غزنویان محل نزاع بود تحت یک سلطنت در آورده کشور های دیگر هم
مانند بین النهرین و سوریه و فلسطین و آسیای صغیر و ارمنستان و گرجستان
غربی بر آن افزودند .

طغرل پس از فتح ایران روی بغداد نهاد و با وجود کمال قدرتی که داشت
بپاس احترام قائم خلیفه شرط ادب بجای آورد با سران لشکر پیاده و سوار
صلاح بحضور رفت و بنجاک افتاد و زمین خدمت بوسه داد خلیفه بر ستم
عباسیان جامه سیاه پوشیده بر تختی زرین نشسته و عصای منسوب
به پیغمبر (ص) را در دست گرفته بود . طغرل را از زمین برداشت و در کنار
خود بر تختی زرینکار جای داد پس از آن منبر مانی خواندند که طغرل سبک را
پادشاه مسکین عالم معرفی میکرد و بعلامت سلطنت او بر هفت اقلیم
خلعت و هفت غلام باو بخشیدند و شمشیر بر کمرش بستند یعنی فرمانروایی
شرق و غرب عالم تراست

طفل از مردان نامدار آسیاست قوم خود را از چوپانی بیادشاید
 آسیای غربی رسانید و دولتی نیرومند تأسیس کرد پس از ۲۳ سال
 سلطنت در سیاق تخریش در سنه ۴۵۵ وفات یافت .
 وزیرش عمید الملک کنذری از رجال نامی و نویسندگان زبردست شاهی
 میرود بفرمان او دیوانها و دفاتر را از عربی بفارسی نقل کردند .

البارسلان

برادرزاده طفل که البارسلان نام داشت پس از او بیادشاهی رسید .
 و خواجه نظام الملک حسن طوسی را که از مردان نامدار ایران است وزارت
 خویش داد در زمان این پادشاه و وزیر کشور ساجده از سمت مشرق و غرب
 وسعت یافت و کشور آبادان گشت .

از وقایع زمان البارسلان جنگ بار و میان است گویند بهنجام عرض
 که نام سپاهیان را برای جلوگیری از لشکر روم مینوشتند سواری کوته
 و لاغر در میان سپاه بودند نویسنده بحشم حارت در او نظر کرد و خواست
 اسم او را بنویسد ، البارسلان گفت بنویس شاید همین مرد قیصر را بنمید

تضاراد در روز جنگ جهان مرد تیزرو مانوس دیو جانوس قیصر رم را
 و شکیر که دالب ارسلان از راه جو انزدی قیصر از نهار داده بشود خود
 باز گردانید. آلب ارسلان پس از غلبه بر رومیان بطرف رستمان
 لشکر کشید در کنار رود جیحون یوسف نامی را که مستحفظ قلعه بود پیش خواند و از
 او احوال می پرسید یوسف جوابهای درشت داد شاه بر آشتی فرمود
 تا او را سیاست گفته آن مرد کار و بر کشید و بطرف سلطان دوید.
 لشکریان خواستند که وی را باز دازند آلب ارسلان که تیز اندازی خود
 اطمینان داشت میل کرد که خود او را بکشد با نکت بر زد که بگذارد بیاید پس
 سه تیر پایی بویوسف انداخت تیر با بخار رفت یوسف رسید و آلب ارسلان
 در عین جوانی و قدرت و کامرانی بضرب کار داز پایی در آورد و سال ۴۴۴

ملک شاه

پس از آلب ارسلان پسرش جلال الدین ملک شاه یعنی خواجه نظام الملک تاج
 و تخت رسید با نعم خود قادر کرد که مدعی سلطنت بود مصاف داده او را در

هلاک کرد.

حدت بیت سال که ملک شاه بر تخت شاهی و خواجه نظام الملک بر مسند وزارت
جای داشتند بهار دولت سلجوقیان بود هم قلم و آمان و نعمت یافت و هم
هر دم آسوده و مرفه شدند از حسن تدبیر این وزیر بزرگ ایران چنان
امن شد که در سر تا سر کشور کسی یارای راهزنی نداشت.

گویند طاهان رود چون از خواجه نظام الملک مرخص شدند او را با طایفه
شام نوشت طاهان شکایت ملک شاه بردند که ما این مسافت را چگونه طی کنیم
و خود را بشام رسانیم. سلطان از خواجه سبب پرسید گفت قصد نیست
پس از ما بدانند که وسعت کشور بچه اندازه و حکم پادشاه از کجا تا کجا روان است
ملک شاه کمتر در جانی آرام میگرفت همواره در کشور گردش میکرد و در راهها
پل و کاروانسرا و آب انبار میساخت و رعیت را از داد خود شاد گاه
نمیداشت امیر مغزی ملک الشعرا می او گوید:

عادت او روز شب گرد جهان گردیدن آفتاب است او که از گشتن نیاید

دولت سلجوقی از لیاقت شاه و تدبیر وزیر بجائی رسید که در تاریخ ایران کمتر
مانده دارد. لکن ملک شاه در آخر کار نظام الملک را معزول کرد و آن مرد
بزرگوار گفت کمان مدار بی من سلطنت تو پایدار نباشد تاج شاهی تو دست
وزارت من بهم بسته است اگر این بیفته آن نیز خواهد افتاد. چندی نگذشت
که خواجه بدست یکی از اسمعیلیان کشته شد و چنانکه گفته بود ملک شاه نیز
پس از یک ماه جهان را بدرود گفت (سال ۴۸۵).

این پادشاه در ترویج علوم و فنون کوشش بسیار داشت بفرمان او
حکیم عمر خیام نیشابوری که از شعراء و حکمای بزرگ ایران است نقش توکم
رفع و تاریخ جلالی را وضع کرد.

سلطان سنجر

پس از وفات ملک شاه بین شاهزادگان نفاق افتاد مدت سیزده سال چنین
از پسران ملک شاه پی در پی بسلطنت نشستند آخرین آنها که سنجر نام داشت مخالفین را
باطاعت خویش در آورد و بآستقلال پادشاهی کرد.

در این دوره بعضی ایالات دور دست مستقل شدند از جمله سلجوقیان سیاه

دولتی تشکیل دادند که تا ظهور ترکان عثمانی دوام داشت سلطان سنجر اگرچه عظمت دولت سلجوقی را بپایه عهد ملکشاه نتوانست برساند لکن در مدت چهل سال تاجداری خود با مخالفان داخل و خارج ۱۹ جنگ نمود و شکوه و عظمت دولت سلجوقی را تا حدی تجدید کرد پایتختش مرو بود.

بهرام شاه غزنوی هر سال خراجی سلجوقیان میداد چون تغلق کرد سنجر او را مغلوب و مطیع ساخت. آیین پادشاه توجه کامل تربیت و نوازش ابداء دانشمندان داشت در بارش از حیث اجتماع شعراء نظیر درگاه سلطان مجنّد غزنوی است از عرفا حکیم سنائی غزنوی و از شعراء امیر معزی و انوری و آدیب صابر معاصر سنجر بوده اند.

سلطان سنجر در آخر عمر بدست ترکان غز که قار شد قوم وحشی غز در خراسان خرابیها کردند و فتنه با انگیختند گویند روزها سنجر را بر تخت می نشاندند و با سم فرود می دادند و شب او را در قفسی آهینین حبس میکردند پس از سه سال اسیری موفق بفرار شد و سال بعد در ۷۲ سالگی وفات کرد.

بعد از این سلطان دولت سلجوقی بسیار ناتوان شد چندان که خود را پادشاه خواندند

این سلطنت جز نامی نداشتند امراء و اتابکان کشور را تجزیه کردند تا قیامت آخرین
پادشاه سلجوقی طغرل سوم در جنگ با علاء الدین کشته شد و چراغ خاندان
سلجوقی خاموش گردید (سال ۵۹۰).

حسن صباح

در همه قیام فرقه از شیعه هستند که بعد از امام جعفر صادق علیه السلام پیرو اسماعیل و
امام می دانند. در زمان ملک شاه سلجوقی مردی زیرک و کارداران بنام حسن صباح
مروج این مذهب در ایران شد حسن صباح مردی دانشمند و مستعد بود چون خواست
نظام الملک نگذاشت در کارهای دولتی ترقی کند برای خود دستگاه ریاست
مذهبی درست کرد. پیروان او را فدائیان یا ملحد و میامند. در معاشرت
«گو بهای بلند قلاعی ساختند و خود پنهان و آشکار بازار مردم پر خشت
و در سراسر مملکت قنیه برانگیختند. از بزرگان و صاحبان قدرت هر کس
با این طایفه مخالفت میورزید چیزی نمیگذشت کشته میشد. بسیاری از
علماء و بزرگان را کشتند و بیم خود را در دلها جای دادند حتی بعضی از

پادشاهان سلجوقی را نیز زخم زدند و تهدید کردند که دیگر مانع پیشرفت مقام
آنها نباشند. از جمله بزرگان که تیغ این طایفه هلاک شد خواجه نظام الملک
وزیر بود چون سلجوقیان و خوارزمشاهیان از عهده دفع این قوم
بر نیامدند کار آن گروه قوت گرفت.

پس از حسن صباح هفت تن از پیروان او ریاست یافتند هلاکوخان
محول ملاحظه را از میان برداشت.

در احوال حسن صباح گویند چون بالموت قزوین که قلعه محکم بر فراز کوهی بلند بود
بحاکم آن قلعه گفت من در اینجا مالک ملک نیستم بقدریک پوست کا و زمین من
بفروشد که بر آن نماز و عبادت کنم حاکم آن مقدار زمین را از قلعه با و فروخت
حسن صباح پوست گاوی را بسمه های باریک برید و بدور قلعه کشید و گفت
تمام این قلعه ملک من است پس حاکم را از آنجا بیرون کرد و خود در آن محل محکم
آسوده ماند نظیر این افسانه می نویسند که سلطان سنجر لشکر بدفع این طایفه
شبی در سراپرده خفته بود چون صبح چشم باز کرد در کنار بستر خجری بر زمین
فرو رفته و کاغذی بر دوشه آن دید تعجب و شتاب تمام آن مکتوب را

برداشت و نظر گرد نوشته بود، ای سبزه پر هیز از دوستی که این خنجر از پیش
صحت فرو برده است که در سینه نرم تو بهتر می افتد فرو بر دلکن با جان
ترا رعایت کردیم سبزه هراسان شد و خیال حمله با محلیه را از سر بریدن
و آنها را بنجیال خود گذاشت.

خوارزمشاهیان

غلامی از غلامان ملکشاه سلجوقی انوشکین نام بحکومت خوارزم رسید .
فرز مانیکه دولت سلجوقی رو بضعف نهاد اولاد انوشکین دم از استقلال زدند
یکی از خوارزمشاهیان که علاءالدین کش نام داشت بهدستی اتابک آذربایجان
باطفرل سوم آخرین پادشاه سلجوقی جنگ کرد . در این جنگ نخست طغرل
فلج شد و از غروری که داشت دشمن را حقیر و بیچاره شمرد و شراب خورد
مشغول شد دشمنان خبر یافتند و دوباره بجنگ آمدند . پادشاه سلجوقی در حال
مستی بر اسب نشست و در میدان شری چند از شاهنامه برخواند و از راه
مگر دوش در آورد . اما شراب کار خود را کرد و گداز از دست او را نشد و پادشاه

ابش خور داسب غلطیده و سوار بر زمین افاد و شمان در رسیدند و
گشته و برگ او دولت سلجوقی منتقض گردید.

دیگر از خوارزمشاهیان سلطان محمد است که بیشتر ستانهای ایران ترکستان
و افغانستان و قسمتی از هندوستان را تصرف آورد لکن عهد امضا
شد با هجوم قوم خونخوار و لشکر قهار مغول که از مغولستان چین
به ایران حمله آوردند سلطان محمد فرار کرد و خود را در یکی از جزایر دریای خزر
پنهان ساخت و آنجا در سنه ۱۷۶۰ بخواری مرد در حالی که کفن نداشت
چهرش سلطان جلال الدین که از مردان دلیر بود با لشکر کم بر سپاه مغول
چندین بار حمله برد و غلبه کرد عاقبت خود را بکلیز بدفع او آمده جلال الدین را در کنار
همه و دستبند ساخت و او را در این جوانی دلاوری در مقاومت با مغول چنان بجای
از خود آشکار ساخت که بکلیز را در شکست افتاد ولی عاقبت از پیش لشکر مغول گریخته
به گوهستان گریخت و در آنجا مفقود گشته شد
آه شعرا و نویسندگان نامی شیده و طوطا و دیر مخصوص و تاج این سلسله بودند

اتابکان

پادشاهان سلجوقی را در سپهر چین بود که امیری از امرای را بر تربیت فرزندان خود
گماشته و وی را اتابک یعنی پدر بزرگ می نامیدند و حکومت ولایتی نصب میکردند
در وقت ضعف دولت سلجوقی در آذربایجان فارس و سلسله استقلال یافتند.

۱- اتابکان آذربایجان

مؤسس سلسله اتابکان آذربایجان غلامی است ایلدگز نام بعد از او دو پسرش محمد
جهان پهلوان و قزل ارسلان بفرمانروائی رسیدند و دوره حکمرانی آنها قریب
هجده سال بود بشعراء و فضلا مهربانی میکردند نظامی و حاکمانی و نظیر فاریابی
از شعرای بزرگ ایران معاصر ایشان بوده اند.

در احوال ایلدگز می نویسند که برده فروشی غلامی زشت و ضعیف داشت ایلدگز
نام که کسی او را نخرید روزی تاجری نزد او آمد و چهل غلام از او خرید فروشتند
ایلدگز را هم تاجر بخشید. فردا بازارگان غلامان را بوزیر سلطان مسعود سلجوقی
عرضه کرد و وزیر همه غلامان را خرید و ایلدگز را رد نمود ایلدگز گریه افشاد و گفت

ای وزیر این غلامان را همه میل خاطر خریدی مرا هم برای خاطر خدا بخر کفشار او
 در وزیر موثر افتاد و او را خریداری کرد چون این سخن سلطان مسعود گفتند
 امر داد تا ایلدگز را تربیت کردند سواری و تیراندازی آموختند. کلم چالاک
 و ایاق و بهوش فطری او بروز کرد و از امر پادشاه شد و عاقبت کارش

بحکمرانی آذربایجان کشید . ۲ - اتابکان فارس

این خاندان که صد و بیست سال در فارس سلطنت کرده اند چون جدشان بلغر
 نام داشت به بلغریان معروفند اتابکان بلغری مملکت فارس را از هجوم قوم
 وحشی مغول حفظ کردند بدین و تحفه بسیار با امرای مغول فرستادند و خراج
 بعهده گرفتند و باین تدبیر فارس از قتل و غارت رهایی یافت
 اتابکان فارس بار عایا بعد از انصاف رفتار میکردند و بناهای عالی در فارس ساختند
 معروفترین آنها اتابک سعد بن زنگی و پسرش ابوبکر است که شیخ سعدی کتاب
 بوستان را بنام او تألیف کرده است .

حکیم خان



مغولستان در شمال شرقی ترکستان واقع است موچین نامی از خان زادگان مغول
در سایه لیاقت و کاردانی قبایل وحشی و بیابان گرد مغولستان را مطیع خود ساخت
چنگیز خان (خان بزرگ) لقب یافت.

آنگاه چین و ترکستان شرقی را هم تسخیر کرده با کشورهای خوارزمشایان بهمرشد
و با سلطان محمد خوارزمشاه در مقام دوستی برآمده و تجارت ایرانی که نزد او
رفته بودند مهربانی کرده عده برابر برای خرید اشیاء با ایران فرستاد و در سرحد
ایران (شهر اترار) حاکمی بود که بطمع زر بسیاری که سودگران همراه داشتند
آنان را بکشت.

چنگیز خان برای اشقام در سال ۱۲۵۷ با لشکری جبار ترکستان غربی
روی آورد و سلطان محمد را مغلوب و شهرهای پر جمعیت آباد را با خاک یکسان کرد
و مردم را از دم تیغ گذرانید. یکی از پسران چنگیز خان شهرهای خراسان را ویران
ساخت در نیشابور حکم داد که آب بعمارات بستند و همه مردم شهر را کشته و خاک
و گدازه را نیز زنده نگذاشتند.

چنگیز مغول مراغه را خاک ایران را بمصرف آورد و هرجا را آباد دید و ایران را

و هر کس را در مقابل یافته بخاک پراکنند.

گویند چنگیز خان یکی از علما گفت کاری را که من کرده ام تاقیاست باز خوا^{بگفت}
آن مرد دانشمند پاسخ داد تو کسی را باقی نگذاری که خبر جانگیری و قتل عام
آیندگان برساند.

همه منحل سخت ترین آفتی است که بر کشور ایران وارد شده جز قسمت جنوب که
بسیار آبادان فارس از این آتش جانسوز محفوظ ماند باقی شهرستانهای ایران
با خاک یکسان شد و از آن تاریخ ادبیات و علوم و بدایع و آثار تمدن ایران
روبرو ال نهاد.

گویند شخصی در خراسان از کفیر بخارانی پرسید لشکر مغول در ولایات شما چه
جواب داد: (آمدند و کشته و سوختند و رفتند) لشکریان مغول شفقت هم
درستی اطفال از جنگ را نمیدانستند از کشتن بآنها نداشتند و در روز شب اگر جنگ
و تاختن بودند خسته نمیشدند. چنگیز خان هیچگاه نمیکداشت لشکریانش تن پروری
و راحت جوئی عادت کنند اگر جنگی پیش می آمد فرمان شکار میداد سواران در آن



دشت حلقه میزدند و کم کم دایره را تنگ میکردند هر نگاری که در این میان بود
از ترس بر گرد دایره می آمد آنگاه چکیز و سران سپاه بکشتن و گرفتن نگار میپرداختند
و از خون آنجا نوران روی زمین را لعل فام میکردند .

هلاکو خان و اولاد او

چکیز کشور پهناور خود را که عبارت بود از شیرکوه های سیاه و نصف از اروپا و آسیا
پسرانش بخش کرد یکی از آنان که اوگتای قآن نام داشت و بسجادت معروف است
بر دیگر برادران ریاست یافت .

هلاکو خان نوه چکیز در سال ۶۵۳ م مورشده که بار دیگر بایران لشکر کشیده بهجا
که باقی است منهدم کند هلاکو بایران آمده پس از قلع و قمع اسمعیلیه و خراب کردن
حصار های آنان بجانب بغداد رهسپار شد در این وقت آخرین خلیفه عباسیان
المستعصم بالله با نهایت ضعف و عدم کفایت در بغداد میزیست گویند خواجه
نصیر الدین طوسی که از حکمای بزرگ ایران بود و مذهب شیعه داشت هلاکو خان را
بتسخیر بغداد ترغیب کرد و لشکر مغول در سال ۶۵۶ م در آنجا ظاهر گردید و مراکز

گویند خلیفه را در نه پچیدند و چندان مالش دادند که جهان را بدو دگفت و دوره
 خلافت عباسیان که بیش از پانصد سال دوام یافته بود با آخر رسید .
 هلاکو مراغه را پایتخت قرار داده خواجه نصیر الدین طوسی بامر هلاکو در مراغه خاند
 بنا کرد که همسوز آثارش باقیست .

اولاد هلاکو خان چندان کار فتنی نکردند بعضی از آنان بدین اسلام درآمدند .
 مصر و فترین آنها غازان خان نواده هلاکو است که سخی و کریم بود و مردم را بر عزت
 و آباد کردن خرابه ها تشویق میکرد .

پس از وی برادرش اجای تو معروف بسلطان محمد خدابنده در سال (۷۰۳)
 بسلطنت رسید این پادشاه مذہب شیعه داشت با مردم بعدل و انصاف قاری کرد
 شهر سلطانیته را بنا نهاد و همسوز کُنبه سلطان خدابنده در آن شهر برپاست .
 آخرین پادشاه مقتدر مغول ابوسعید بها در خان است که ۱۹ سال پادشاهی کرد
 و در سال ۷۳۶ وفات یافت پس از او امرا خود سربجان بهم افاده هموار
 پاکید کرد در جنگ بودند مهمترین سلسله ای که بعد از مغول در شرق آسیای ایران



فرمانروائی کردند جلایریه و چوپانیان و آل مظفر بودند.

از حکما خواه نصیرالدین طوسی و از عرفا شیخ عطار و جلال الدین رومی و از مورخان عطا ملک و رشید الدین فضل الله معاصر مغول بوده اند

امیر تیمور گورکان

بنو مردم ستمیده ایران از زیر بافته مغول قدر است نکرده روی آسایش ندیده بودند که گرفتار تاخت و تاز تیمور شدند و بار دیگر خاک ایران را از خون مردم بپناه رنگین ساخت.

تیمور گورکان یکی از امرای قبایل ترکستان بود از کودکی چنان تجل نخبی و کوشکی عادت کرده و بهواری و بیابان نوردی و جنگ و غارت خو گرفته بود که از هیچ حادثه روی بر نیکو دانید و هیچ واقعه غم او را است نمیگردد. در جوانی با چند سوار بخت دست رؤسا و امرای ترکستان سیستان رفت و چند سال بسر کردانی روزگار میگذرانید در جنگی پایش آسیب دید و از اینرو تیمور بزرگ خوانده چون مردی دلاور و دارای غم بود از هر طرف سواران بختش روی آوردند

و لشکری بر او گرداند ترکستان را در (۷۷۱) بدست آورده ممر قش را پانچت
 نو در آباد شاه خواند آنجا و بنخیر خاکت بمسایه پرداخت حملات امیر تیمور را یورش
 بنویسد و مدت ۵ سال چندین بار بایران یورش برد و تمام شهرهای ایران ^{آن} بین
 و آسیای صغیر را تصرف آورد در خاک روسیه تا مسکو پیشرفت و در هندوستان
 تا دلهی لشکر را بد سلطان عثمانی ایلمد رم بایزید را دستگیر و در قفس آهنین حبس کرد
 از آسیا جز کشور چین جای مئی نماند که بدست او گشاده نشد.

بالاخره در سال ۸۰۷ در سفری که برای فتح چین میرفت در اترار ب واسطه سیاه
 نوشیدن عرق جهان را بدو دگفت پانچتشن سرشده بود.
 تیمور دلاوری بیابان خشکی باید پذیرد و خوشنود بود عمر او از ۲۱ تا ۷۲ سالگی
 همه در جنگ و جدال گذشت.

امیر تیمور میگوید روزی از دشمنان کرغیزم و بخرا به پناه بردم و چند ساعت
 در آن ویرانه ماندم در فکر پیشانی و بدبختی و عاقبت کار خود بودم ناگاه
 چشمم بموری افتاد که دانه پررنگتر از خود بدمان گرفته از دیوار بالا میرود

چون نیمه راه میرسد دانه بر زمین می افتد بار دیگر مژ بطلب دانه آمده افزه
از همان راه بالا میرد شصت و هفت بار شمردم که دانه فرو افتاد و مژ از گوش
باز نایستاد تا عاقبت دانه را بیالای دیوار رسانید و بمقصود نایل شد
از دیدن این جهد و صبر قوتی در من پیدا شد با خود گفتم باید از مژ پند گرفت و با
هر سختی و مشقتی صبر کرد و تا کار بی پایان نرسد نباید دست برداشت .

اولاد امیر تیمور

میرزا شاه رخ پسر امیر تیمور برخلاف پدر پادشاهی صلح جو و دربار بود پدر ^{جز کرد} عالمگیری
و او چهاردهی در ۴۳ سال روزگار سلطنت خود جز با خویشانش که مدعی تاج و تخت
بودند زود خوردی نکرد در عهد او خرابی یورشهای تیموری رو بآبادی نهاد
پایتختش هرات بود که عمارات زیبا در آن ساخت و آنجا را پایتخت و برودی مرکز
علماء و شعراء و صنعتگران زمان کرد گوهرشاد آغازن میرزا شاه رخ بانی مسجد گوهر
شاد است که هنوز در مشهد بنام او باقی است .

الف بیک پسر میرزا شاه رخ پادشاهی دانشمند بود با مراوغیات الدین جمشید ^{نی}



سجده کهنه، مشهد

در سر قدیجی بست که برنج الف یک مشهور است. آرمیان پادشاهان کورانی
 که پس از الف یک بسلطنت رسیدند آخرین پادشاه این سلسله در ایران سلطان حسین
 باقر معروفست. این پادشاهی دهمست سال شورش کرد خود و
 دانشمندش امیر علی شیر در ترویج علوم و فنون احترام شعراء و علما جدی مینمود
 و نقاشان و صنعتگران را تشویق نمودند در آخر کار دولت کورگان ضعیف شد
 و دشمن بزرگ آنان طایفه قره قوینلو و آق قوینلو قوت گرفتند.
 طایفه قره قوینلو چون شکل کوسفند سیاهی بر سیرق خود نقش کرده بودند بنام
 خوانده میشدند رئیس آنان قرا یوسف پس از مرگ تیمور بر قسمتی از شهرستانهای ایران دست
 یافت طایفه آق قوینلو شکل کوسفند سفیدی بر سیرق خود رسم کرده بودند و ایشان
 از زن حسن نام داشت سلطنت ترکگانان قره قوینلو را بر انداخت و پادشاهی
 شهرستانهای ایران شد. آیین سلسله هم بدست شاه اسماعیل صفوی منقرض گشت (۸۹۹)
 از غزنا. شاه نعمت الله - شیخ محمود شبستری - جامی از شعراء خوار
 خوارانی - حافظ - حکیمان - حمید زاکانی - ...

شاه اسماعیل صفوی

صفویه اولاد عارفی بودند موسوم به شیخ صفی الدین که در اردبیل خانقاه و مدینه
بسیار داشت تختین شخصی که از این خاندان بیاد شاهی رسیده اسماعیل است
که در چارده سالگی (۹۰۶) شمر و انشاه را مغلوب کرده بر طایفه آق قویونلو
غالب آمده خطه آذربایجان را گرفت و تبریز را پایتخت قرار داد و در آنجا
زمانی بر تمام ایران دست یافت .

شاه اسماعیل مذهب شیعه را رسمیت داد چون سپاهیان کلاهی سرخ بر سر
داشتند آنان را قرل یا قرل‌باش گفته

دولت صفویه بزرگترین دولتی است که پس از ساسانیان در ایران ^{برگرفت} تشکیل یافت
پادشاهان این سلسله بشمیر و تدبیر مملکت پر آشوب ایران را قریب امر دانستند
ساخته مردم را به تجارت و زراعت و کسب علوم و فنون تشویق نمودند
و حدود کشور را از دجله بحیوان از جبال قفقاز بدریای عمان رسانیدند
بشغل فنم صفویه جنگ با دودشمن بزرگ بود ترکان عثمانی از طرف مغرب

کلیف از بک از جانب مشرق .

وزمان شاه اسماعیل شخصی از اعقاب چنگیز خان موسوم به شاه بیگ ^{نصف} بک
از بک از ترکستان غربی بخراسان دست اندازی میکرد و در جنگ با شاه اسماعیل کشته
دشمن دیگر شاه اسماعیل ترکان عثمانی بودند . عثمانیان در آسیای صغیر قوت گرفته و شهر
قسطنطنیه را گرفته دولتی بزرگ تشکیل داده بودند چون مذ هب سنت داشتند بالریان
که شیعی مذ هب بودند خصومت میکردند .

در وقت چالدران نزدیک خوی میان لشکر عثمانی و ایران جنگ افتاد شاه اسماعیل
شجاعت و جلالت بزرگی آشکاراخت با شمشیر برهنه بر سپاه عثمانی حمله
و صف آنها را از هم دریده و در آتشی پخته رسانید و در بجزیر توپ را با شمشیر پاره
و چند توپ را کردن زد اما چون عثمانیها با توپ و تفنگ جنگ میکردند و سپاه
ایران همه نوزادان آتشین نداشت شاه اسماعیل شکست خورد و سلطان سلیم عثمانی
در آن خبر پزیده لشکرها چند روز بعد مجبور به بازگشت شد .

شاه طهماسب

شاه بهمن در سال ۹۳۰ درگذشت چون پسرش شاه طهماسب بهنگام جلوس شدن از یازده سال نداشت امراء و اعیان تا چندی کارهای کشور را در دست گرفته و با یکدیگر بر دو خود پرده افشند و از بکان در خراسان دست بتاراج نهادند شاه طهماسب پس از رسیدن بحد رشده نختین کاری که کرد مطیع ساختن امراء و استقرار نظم داخل مملکت بود آنگاه بدفع دشمنان خارج همت گماشت و فرزین را پایتخت خود قرار داد.

این پادشاه نیز مانند پدر در شرق و غرب گرفتار از بکان و عثمانیان بود طایفه از بک هر سال بخراسان دست اندازی میکردند و با غنیمت بسیار باز میگشتند. شاه طهماسب مکرر لشکر بخراسان برد و عبدالله خان رئیس بکان را شکستی سخت داد. در سال ۹۴۰ سلیمانخان قانونی سلطان عثمانی لشکری گران بایران آورده تا سلطانیه پیش آمد ولی قبل از آنکه باشاه طهماسب رسید از فرط سرما مجبور بپناز گشت شد.

شاه طهماسب برادر کهنتری داشت بنام القاص میرزا که از شاه بچیده

بدر بار عثمانی پناه برد سلطان سلیمان ترک کمان کرد بدست این شاهزاده
 میواند بر ایران غلبه کند پس با سپاهی آراسته بآذربایجان روی آورد
 اما باز کار می از پیش نبرده برگشت القاص میرزا هم گرفتار و کشته شد .
 آخر ایران و عثمانی صلح کردند و شاه طهماسب از طرف دو دشمن شرقی
 و غربی آسوده گشت و هم خود را مصروف آبادی شهرها و ترویج صنایع
 کرد تا اینکه پس از پنجاه و چهار سال فرمانروائی در سال ۹۸۴ درگذشت
 شاه طهماسب از پادشاهان بزرگوار صفوی است که پسین ماد از مجسم
 پیکاننگان محفوظ داشته است .

در عصر این پادشاه همایون شاه امپراتور هندوستان که دستش از
 تاج و تخت موروئی کوتاه شده بود بدر بار ایران پناه آورد و شاه طهماسب
 پس از پذیرائی شایان موجبات بازگشت او را بهند فراهم آورد .

شاه عباس کبیر

بعد از شاه طهماسب پسرش اسماعیل پادشاهی رسید کمال و نیم سلطنت کرد و بکارهای جز بر انداختن شاهزادگان و بزرگان و عیش و طرب پرداخت پس از فوت او برادرش سلطان محمد تاج بر سر نهاد و او نیز یاقتی نداشت در عهد او ایران دو چار اغتشاش و هرج و مرج شد .

مرشد قلینان که از جمله امرا بود عباس میرزا پسر خردسال سلطان محمد تاج را اختیار کرده از خراسان بقره‌وین آورد و پایتخت را متصرف شد . شاه عباس چون میدانست که مرشد قلینان عاقبت او را از میان بخواهد پستی کرد آن امیر جاه طلب را ازین برداشته خود مستقلاً بکار سلطنت پرداخت (سال ۹۹۶) .

شاه عباس بزرگترین پادشاه دوره اسلامی کشور ماست در جهانگیری و جهانداری نظیر داریوش کبیر و انوشیروان عادل است کشور ایران را که بسبب بی کفایتی اسماعیل و سلطان محمد منقلب شده بود آرام کرد و لشکر انان

جدید و ادشهرها را آباد ساخت شاه عباس نیز مانند اجداد خود از طرف
خراسان که قمار از بکان و از جانب آذربایجان دو چار حمله عثمانیان بود
در سال ۱۰۰۶ استغتی فاحش بر از بکان وارد کرد و دست آن طایفه غارتگر را
از خراسان کوتاه ساخت .

در این اوقات چند نفر تاجرو سیاح انگلیسی بحضور شاه عباس رسیدند
و در برادر موسوم بشرلی بر آنها ریاست داشتند چون از فنون نظام مطلع
بودند شاه عباس آنها را بخدمت لشکر خود پذیرفت و در اندک مدتی قشون
ایران صاحب توپخانه شد .

همگامی که شاه عباس در خراسان سرگرم جنگ از بکان بود عثمانیان
تبریز و نواحی غربی ایران را تصرف آورده بودند شاه عباس در حوالی
دریاچه ارومیه لشکر ترک را در هم شکست گویند در این جنگ بیست هزار نفر
از لشکر عثمانی کشته شد . سپس با ایران بغداد و موصل و یار بکر را تسخیر کرد
عثمانیان تا چند سال مکرر بمحافظات آمدند و شکست یافته تا عاقبت کار بمصر رسیدند



و دوره جنگهای ایران و عثمانی منفع کشور را انجام یافت .
 در جنگی که شکست بر عثمانیان افتاد مردی را اسیر کردند و دست بسته به
 شاه عباس آوردند شاه اشارت بکشتن او کرد و مرد اسیر از بیم جان بنزد
 باختر کشیده بشاه روی آورد و حاضران بیارمی پادشاه پیش روید
 و از ازدحام آنان شتمهای مجلس یک باره خاموش شد . در آن تاریکی کس را
 یارای آن نبود که دستی برآورد مبادا بشاه آسیبی برسد پس از چند دقیقه سکوت
 و اضطراب آواز شاه شنیده شد که گفت (که ختم) چراغ آوردند و دیدند
 اسیر در نیچه آهنین پادشاه گرفتار و پنهان است این واقعه نشان میدهد که
 شاه عباس چه رشادت و قوت قلب و زور سر نیچه داشته است .

شاه عباس کبیر

(۲)

پرتغالیان صد سال بود که از راه دریای خلیج فارس آمده جزایر بمفرقه و غیره را
 مرکز تجارت قرار داده بودند . شاه عباس کبیر راضی نمیشد که بیگانگان در خاک



Still life with fruit and vase

ایران قدرتی داشته باشند پس لشکر با حل خلیج فارس فرستاده پرتغالیان
مغلوب و امیر البحرشان را اسیر کرد.

شاه عباس مذہب شیعه را در ایران قوت تمام داد و یک سفر پیاپی از اصفهان
بر یارت مشہد حضرت رضا علیہ السلام رفت نسبت بعیسویان مہربانی فرستاد
میکرد جمعی کثیر از مسیحیان از مہستان را بایران آورد و در اصفهان و مازندران
و غیرہ مسکن داد کہ تجارت مشغول باشند. آئین پادشاہ بزرگ میل بسیاری
بآبادی و ساختن ابنیہ عالیہ داشت اصفهان را پایتخت خود قرار داد و چون
در زیبائی آنشہر و ساختن عمارات و مساجد باشکوه اہتمام نمود کہ هنوز شہر
اصفهان بنام او افتخار میکند و بزرگی او کو اہمی میدہد در اکثر بلاد و منازل
تراہمی ایران کاروانسرا و آب انبار و پل ساخت چنانکہ امروز ہر جانبانی
قدیم است مردم آنرا شاہ عباسی میخوانند این شہر یار عظیم الشان چند مرتبہ
لار و پاسفیر فرستادہ و ایلمچی ہای فرنگ را احترام بسیار نمودہ است کہ
از مسلمانان یا مسیحیان صاحب ہنر و مایل تجارت و صنعت میدید در نوازش او

مبالغه میکرد و باین تدبیر صنایع و امور اقتصادی کشور را بدرجه رسانید
که هیچوقت نرسیده بود.

شاه عباس برای نزدیکی بخراسان و جلوگیری از ازبک و ترکان اغلب در
مازندران قشلاق میکرد و شهر اشرف و بند فرج آباد را پایتخت دوم خود ساخت
برای آسان کردن عبور و مرور لشکریان و مسافران در مازندران راهی
و وسیع ساخت که هنوز هم آثارش نمایان است.

شاه عباس بعد از ۴۲ سال سلطنت در سنه ۱۰۳۸ درگذشت و اینرا
آباد و نیر و مند بجای گذاشت.

جانشین شاه عباس

شاه عباس بزرگ چنان اطمینانی در کار داده و بنیان کشور را بطوری استوار
کرده بود که تا صد سال دولت صفوی بهمان اقتدار و عظمت سابق باقی ماند
و جانشینان شاه عباس با عدم کفایتی که داشتند ایام سلطنت خود را با سایش
و فرغت کامل که زانیند ملت ایران بهم از نعمت امن امان بهره مند شدند
این ارادش و بیهوشی مردم را نسبت و تبیل کرد و خوی جنگجویی ایرانیان را از میان برد

در سال ۱۰۳۸ شاه صفی پسر زاده شاه عباس بر تخت نشست مردوزن خاندان
سلطنتی و غالب امراء و اعیان را شربت هلاک چنانید در عهد این پادشاه لشکر
ایران طایفه از بکت را در خراسان شکست داد ولی از طرف دیگر سلطان مراد خان
چهارم پادشاه عثمانی بغداد را گرفت ایرانیان هم ابروان را تسخیر و پس از آن
با عثمانیان صلح کردند.

دیگر از شاهنشاهان بزرگ صفوی شاه عباس دوم پسر شاه صفی است که تا جدا
دیرونی بود در عصر او سفرا و سیاحان اروپائی بدر بار باشکوه اصفهان می
آمیدند بواسطه رعایتی که از خارجیان میکرد و گروهی از مردم پیکانه در شهرهای ایران
مسکن کردند ایران قرین امن و آسایش شد تجارت و صنعت رواج گرفت

پس از او پسرش شاه سلیمان بیادشاهی رسید که از آئین کشور داری بهره نداشت
لکن کار با بحسن کفایت وزیر کار دانش شخص علی خان زندگنه بخوبی اداره می شد .
مدت سلطنت شاه سلیمان ۲۸ سال بود پس از مرگ او اعیان کشور برای پیشرفت
کار خود شاه سلطان حسین را که جوانی مالایق و کم عقل بود پادشاهی دادند (۱۱۰۵)

این پادشاه عمر خود را در حرم سمرالجببت زنان و خواجیه سرائیان و زمانا
و فال گیران میگذرانید و هیچ کاری را بی فال و مشورت با نهم و حسابگران
نیکرد و تا عاقبت دولت صفوی رو بضعف نهاد.

از حکماء میرداماد و ملا صدرا^{نشدن}ی شیرازی و از عرفا میرفندرسکی و از دانشمندان
شیخ بهائی و از خطاطان و نقاشان میرعماد و تبراد و علیرضای عباسی در دو
صفویه بوده اند.

فصل شان

امیر شاه سلطان حسین کارهای کشور را بمل و نفع خود انجام میدادند شاه را
خبری از اوضاع نبود و اگر بهم بود کاری از او بر نیامد.

شخصی میردیس نام از روسای طایفه غلیرائی افغان برای شکایت از بیداد
فرمانفرمای غارتگر افغانستان با صفهان آمد چون اوضاع در بار صفویه را
بچشم دید و بضعف عقل پادشاه و غرض رانی و نفاق درباریان پی برد بقصد
بازگشته مردمان مستعد را بشورانید و رایت طغیان برافراشت پس در
در سال ۱۱۳۵ با هشت هزار سوار افغان و بلوچ بمحاصره پل تخت آمد پس از طغیان

قیرویس قحطلی خان وزیر عظمیٰ است اردوئی بافغانستان بفرستد اما از بختی
 ایران شاه سلطان حسین باغوا می مفسدین بر وزیر عظمیٰ بد گمان شد و او را کور کرد
 دیگر دولت ثوانت لشکر حاکم محمود افغان بفرستد. محمود و بکرمان ویران شد
 سلطان حسین هیچ کاری برای دفع دشمن نکرد اما بهی که بفارست خزانه و پیروی
 میل و هوس خود سرگرم بودند هیچکس علاج واقعه را پیش از وقوع نکردند
 چون افغانان بگلون آباد که یکی از قراوندیکت اصفهان است رسیدند لشکر
 ویران با تاج و لباس فاخر و اسلحه مرصع و زین و کلاه زر نگار از شهر خارج شدند
 چنانکه کوئی بصره می و مهمانی میروند با اینکه شماره آنان سه برابر افغانان بود و میگفتند
 شکست خورده شهر پناه بردند محمود اصفهان را محاصره کرد و چنان برای پنج
 تنگ گرفت که شاه مجبور تسلیم شد و با بیست و یک هزار اعیان بفرج آباد فرست
 بدست خود تاج بر سر محمود نهاد و او را حاکم دود و دود و دولت و شوکت او را
 از خدا خواستار شد.

محمود دهنه با مردم اصفهان خوش رفتاری میکرد لکن پس از چندین بجوی اصلی

بازگشت ثوانت طبع سرکش خود را نگا دارد و جمع کثیری از بزرگان و دانشمندان و بنوایان اصفهان را بگشت و آخر خودش بهم دیوانه شد پس عزم اشرف ویران شده بجایش نشست .

پادشاه افسار

بهنگامی که اشرف افغان در اصفهان بازار مردم مشغول بود سپاه پطر کپور امپراتور روس شهرستان گیلان را گرفت و دولت عثمانی نواحی شمال غربی کشور را تصرف کرده شاه طهاسب پسر شاه سلطان حسین بم که شبانه از اصفهان بفرودین گریخته و مدعی سلطنت بود و برای استرداد تاج و تخت حرکت مذبحی میکرد سران شهرستانها را بیاری خود میخواندند بازندان رفته از فتحعلی خان قاجار استمداد کرد و با او در سال ۱۱۳۸ عازم خراسان شد مادر قلی از طایفه خراسان که در دوره ضعف مصفویه رفته رفته کارش بالا گرفته کلات و ابهر و دو بمقترف شده بود در قوچان بار دومی پادشاه پیوست .

مادر که فتحعلی خان قاجار را مانع ترقی خود میدید عده ای را به ملک او داد

و خود سپهسالار لشکر شده در اندک زمانی کار خراسان و کرمان و مازندران را
تصفیه کرده متوجه آصفهان شد اشرف افغان که شاه طهماسب را قایل اعتنای^{نست}
اندیشناک شده بمقابله پرداخت لکن در دامغان و سر دره خوار و مورچه خورت
آصفهان و زبرقان فارس از نادر شکست خورده با افغانستان فراری و آنجا
بدست برادر محمّد گشته شد .

نادر پس از دفع افغانان و نشان دادن شاه طهماسب بر تخت آصفهان خود بفرمانه^{نی}
نصف شرقی ایران منصوب شد و بنظم ولایات پرداخت .
نادر چون بمسواره خیال پادشاهی در سرداشت عزم کرد شاه طهماسب را از پیش^{رو}
بقصد رفتن بجنگ عثمانی که سرستانهای غربی ایران را در تصرف داشت باصفهان
آمد و شبی شاه را بباردوی خود دعوت کرد و هنگامی که شاه بعیش و طرب مشغول
بود او را بمران سپاه نمود و پرسید آیا چنین شخصی لایق پادشاهی شماست
گفته نه لایق نیست . پس نادر طهماسب را برندان فرستاد و پسرکیا که او را
پادشاه خواند و خود نایب السلطنه شد . آنگاه بجنگ عثمانیان بمغادر^{نست}



دو پس از زرد و خور و بسیار توپال عثمان سردار عثمانی را شکستی سخت داد و پس
که نواحی شمال ایران را در دست داشتند چون ضرب شست نادری را دیدند
و انستند که با چنان قهرمانی مقابله نتوانند کرد قشون خود را باز خواندند و شریکهای
ایران کاظم از دشمن خالی شد.

نادر در سال ۱۱۴۸ بزرگان و سران ایران را در صحرای مغان آذربایجان گرد آورد
و گفت مقصود من از این زحمات راندن دشمنان خارجی از خاک ایران و دفع
گردنشان داخلی بود حال که مقصود نایل شده ام میل دارم کناره بگیرم و رفتن
خشکی کنم هر کس را میخواهید بپادشاهی بر دارید بزرگان و امرا همه او را گفتند
حقا که جز تو کسی سزاوار تاج و تخت ایران نیست پس نادر افسر شاهی بر سر نهاد
و فرمان داد که اختلاف شیعه و سنی که اسباب عداوت و نفاق مسلمین است
از میان برداشته شود.

جهانگشائی نادر

نادر شاه افشار بدفع دشمنان از داخله کشور اکتفا نمیکرد و میخواست تا به پادشاهان

بزرگ جنگگیری و کورستانی کند پس رو باغانستان آورد و قندهار و بلخ
و کابل را تصرف کرد و با سپاهی هزاره هندوستان رفت در آن زمان محمد شاه
گورکانی سلطنت هند داشت بالشکری عظیم بمقابل لشکر نادر آمده و شکست خورد
و دلی پادشاه و بدست ایرانیان افتاد.

نادر شاه بخواهش کرد و کشور را باز محمد شاه و گذاشت شاهنشاه
در مقابل این مردمانی نفایس و جواهر خزان خود را که چند میلیون قیمت داشت
بنا در تقدیم کرد. شاه شاه فتح از هند تبرکستان روی آورده و از بنگال
مقطع خزان ساخت در و در حین راه سرحد شرقی ایران قرار داد.

نادر در سالهای آخر روزی بهنگام مسافرت از جنگل مازندران میگذشت
تیری بطرف او خالی کردند شاه برپسر خود رضا قلی میرزا بدکان شد و آن جوان
همیشه را گور کرد و بعد پشیمان شد این واقعه احوال او را دیگرگون ساخت و از آن
پس بازار مردم پرداخت.

ایرانیان از صمیم قلب نادر را دوست داشتند و از خدا میخواهند که بجال اول برگردد
آقا شهر روزگار دی بدتر میشد تا عاقبت در قوچان نیمه شبی بدست چند تن از

خواص خود گذشته شد (سال ۱۱۶۰).

نادر شاه دوازده سال پادشاهی کرد و سرحدات ایران را مجدود بهستانی رسانید فتوحات این مرد بزرگ نام او را در ردیف جامشایان عظیم‌الشان عالم ثبت کرده است.

برادر زادگان و پسران نادر یاقوت فرماندهی و پادشاهی نداشتند تاخر این نادر باقی بود توانستند در خراسان لشکری نگاها را زندگن در اندک مدتی و فیسند با نادر می بر باد رفت و ندعیان از هر طرف قوت گرفتند و اولاد نادر را حتی بجاگرفت خراسان بهم باقی نگذاشتند.

گرینجان زند

پس از نادر شاه آزاد خان افغان در آذربایجان و محمد حسن خان قاجار در گرگان و گرینجان از طایفه زند در اصفهان فارس استقلال یافتند.

این سه رقیب چندی با هم جنگ کردند آتیه آزاد خان مغلوب و گرینجان ^{شد} پس از آن محمد حسن خان قاجار شیراز پایتخت گرینجان زند را محاصره کرد و لکن ^{نفت} ^{۱۱۳}



نایل نشد و بازندان برگشت و در آنجا شسته شد.

کریم خان آغا محمد خان پسر محمد حسن خان را نزد خود آورده در باره او مهربانی بسیار کرد و تا پایان عمر خود در شیراز تحت نظر نگاه داشت.

کریم خان پس از دفع مدعیان سلطنت بر تمام خاک ایران دست یافت اما نام پادشاهی بر خود ننهاد بلبق وکیل الرعایا التفاکر در این جهت او را کریم خان وکیل گویند پادشاهی داد کس و مهربان و بخشنده و جو افرو و مردم دار بود در زمان او اهل ایران چنان آسوده زیستند و تبریم خرابیهای سابق پرداخته که هنوز هم نام آن مرد بزرگ را با احترام و حق شناسی بر زبان میرانند علماء و دانشمندان را رعایت از باب حرفت و صنعت را حمایت میکرد.

کریم خان بعمارت و آبادی میلی وافر داشت در شیراز بناهای عالی از آنجا مانده از جمله قصر و بازار و مسجد وکیل است.

در زمان کریم خان لشکر ایران شهر بصره را فتح کرده و عازم تسخیر بغداد بود لکن مرگ او را مجال نداد در سال ۱۱۹۳ بدرود زندگانی گفت.

کریم خان سپر قابلی نداشت برادران و برادرزادگان هم لیاقت جانشینی آن
 مرد بزرگ را نداشتند سالی چند با یکدیگر مجادله کردند و کار هیچیک توأمی
 نگرفت آخرین مرد و دودمان زند لطفعلی خان است که جوانی رشید و دلیر بود با آقا
 محمد خان قاجار جنگهای نمایان کرد عاقبت در کرمان دستگیر و حکم آقا محمد خان
 کشته شد قتل این جوان دلاور چپراغ خاندان زندیه را خاموش کرد .
 در باب عدالت و انصاف و مردم داری کریم خان حکایاتی مذکور است گویند
 شخصی در حضور او فریاد برآورد که مردی تاجرم و دارائی مرا دزدان برده
 کریم خان پرسید وقتی که دیدند تو چه میکردی گفت خفته بودم کریم خان ابرو
 در هم کشید و گفت چرا جواب رفتمی بخوابی تاجر جواب داد پنداشتم تو بیدار
 کریم خان را این پاسخ موافق طبع آداب در دیدگان بگردانید و فرمان داد اقامت
 مال آن شخص را از خزانه بدهند و اموال را از دزدان بازستانند .

آقا محمد خان قاجار

قهر از طوایف ترک بوده است که شاه عباس کبیر در بعضی سرحدات ایران جا^ی



در زمان ضعف صفویه فتحعلی خان که یکی از رؤسای قهر کرگان بود قوتی پیدا کرد
 پسرش محمد حسن خان چندی با کریمخان زند مبارزه کرد و بدست امرای قاجار شه
 پسر محمد حسن خان که آغا محمد خان نام داشت و بامر علی شاه افشار موقوف
 آئین شده بود در شیراز بود و روزی که کریمخان وفات کرد بشاب خود را
 ببا نذران رسانید و بجاییت ایل قاجار خود را پادشاه خواند و طهران را
 پایتخت قرار داد آنگاه بدفع بازمندگان دودمان زندیه پرداخت و در کما
 صفعلی خان را که آخرین شاهزاده زند بود محاصره و دستگیر کرده بهلاکت رسانید
 از جنگهای معروف آغا محمد خان فتح تغلیس است که در سنه ۱۲۰۹ اتفاق افتاد
 سال بعد آغا محمد خان در طهران رسماً تاجگذاری کرد و مجدداً لشکر تقطاع کشید
 و قلعه شوش را تصرف آورد. در سن ۳۷ سالگی بدست ملازمان خود کشته شد

فتح شاه

فتحعلی شاه برادرزاده آغا محمد خان بود و بابا خان نام داشت چون آغا محمد خان اول
 نداشت او را بولیعبدی برگزید بابا خان پس از کشته شدن آغا محمد خان از قاجار

بپهزان آمد و بر تخت نشست و فتحعلی شاه نامیده شد (سال ۱۲۱۲)

جنگ ایران و روس

چون حاکم کرخستان خود را بجاییت دولت روس در آورده بود اما مالی آن^{ان}شتان
از پادشاه ایران استمداد کردند فتحعلی شاه بسر داری عباس میرزا^{خود} پسر خود
که والی آذربایجان بود لشکری بکرخستان گسیل داشت دولت روس نیز لشکری
فرستاد.

دوره اول جنگ ایران و روس هشت سال طول کشید و در سنه ۱۲۲۸ بموضع
عهدنامه گلستان ختم شد که کرخستان و بعضی شهرستانهای دیگر بدولت روس تعلق
دیکر از حوادث این زمان جنگ ایران عثمانی است چون مأمورین آن دولت
با ایرانیان بدرقاری میکردند عباس میرزا کردستان عثمانی را متصرف شد
لشکری بهم بسر داری محمد علی میرزا دولتشاه پسر دیگر فتحعلی شاه تاهز دیک^{بعد}
پشرفت بموضع جاغلبه بالشکریان ایران بود عاقبت در سال ۱۲۳۹ دوسین
ضلع کردند.

پس از معاهده گلستان میان ایران و روس تا چهار سال صلح برقرار بود پس از آن مجتهدین ایران حکم جهاد داده مردم را بجنگ روس دعوت کردند فتحعلی شاه ناچار شد لشکری بسرداری عباس میرزا بکر خجستان روانه کند روس نیز سپاهی عظیم بفقار فرستاد و در نزدیکی انجمنه با عباس میرزا مصاف دادند .
 آخر الامر لشکر ایران مغلوب شد و تبریز بدست روسها افتاد .

عباس میرزا در قریه ترکمانچای عهدنامه که بنام این قریه معروف است با روس منعقد ساخت دولت ایران پنج میلیون تومان بعنوان خسارت جنگ .
 بدروس داد و شهرستانهای راکه آنطرف رود ارس است بآن دولت گذاشت
 (سنه ۱۲۴۳) .

در سال ۱۲۴۹ عباس میرزا در مشهد مرد و فتحعلی شاه با اینکه پسران متعددی داشت ولیعهدی خود را بجهت میرزا پسر او داد و خود در سنه ۱۲۵۰ پس از سی و هشت سال پادشاهی در اصفهان درگذشت .

محمد شاه

بنجامی که فتحی شاه جهان را بدرد و گفت محمد میرزا و لیعهد او در آذربایجان بود بدین
وزیر خود میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراوانی بپهران آمد و بر سر سلطنت جای
و اعام خود را که داعیه پادشاهی داشتند با طاعت آورد.

صدر اعظم این پادشاه در ابتدا قائم مقام بود و پس از آنکه شاه او را گشت
صدارت را بحاج میرزا آقاسی فرستاد.

محمد شاه علیل المزاج و ضعیف النفس بود لشکری برای فتح بهرات برده آن شهر را
مدتی در محاصره داشت دولت گلجیس چون دریافت که عنقریب محمد شاه بهرات
خواهد گشود شتی جنگی بخلج فارس فرستاد.

محمد شاه دست از بهرات برداشته بپهران بازگشت در سنه ۱۲۶۴ و قیام
یافت مدت سلطنتش ۱۳ سال بود.

ناصرالدین شاه

پس از محمد شاه پسرش ناصرالدین میرزا که جوانی شانزده ساله بود بمساعی میرزا تقی خان
افراغانی از تبریز بپهران آمد (۱۲۶۴) و بر تخت نشست میرزا تقی خان امیر کبیر را منصب

صدارت و لقب اتابکی داد این صدر عظم با کفایت در اندک مدتی کار لشکر و ایالت را
 خیرین اشیام کرد و گردنشان را با طاعت آورد کشور را از راهزنان و یایان ^{خست} پر
 و در طهران مدرسه دارالفنون را بنا نهاد و عاقبت خود آن و مفسدان بجا نهاد
 و در شک بردند و آتش در سخن چینی کردند که شاه از وی بدگمان شد و او را بکشتن
 فرستاد پس فرمان بکشتن او داد و ایران از وزیر بی کار آگاه و نیکو محروم گردید
 و در سنه ۱۲۷۱ ناصرالدین شاه لشکر بکلوگیری خان خوارزم فرستاد که چهل روز
 خوارزمی بخراسان نهاده بود و سپاه در سرخس مصاف دادند خان کشته
 و سرش را بطهران آوردند.

در سال ۱۲۷۲ سلطان مراد میرزا حسام السلطنه بفتح بهرات مأمور شد و لشکر
 پس از محاصره طولانی تسخیر کرد در این موقع دولت انگلیس کشتی جنگی بخلج فارس
 قشون ببندر بوشهر و خرم شهر پیاده کرد و چندان پافشاری نمود که ناصرالدین شاه
 مجبور شد لشکر خود را باز خواند و از نگاهداری بهرات چشم پوشید.

ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۸ بمیرزا حسین خان شیرالدوله را که مرد تحصیل کرده و لایق

و آشنایان جدید و مطلع از اوضاع دنیا بودند و صدارت دادمیرزا حسین خان
 میخواست ملک و ملت را بشا همراه ترقی اندازد لکن بواسطه جهالت عوام و کونای
 فطری خواص بزودی معزول شد مسجد سپهسالار و کاخ بهارستان از آثار او است
 ناصرالدین شاه سه سفر بفرنگستان رفت و پس از پنجاه سال سلطنت در دی^{القدس}
 ۱۳۱۳ در حرم حضرت عبدالعظیم بدست میرزا رضای کرمانی کشته شد.

مظفرالدین شاه

پس از ناصرالدین شاه پسرش مظفرالدین شاه که ولیعهد و فرمانفرمای آذربایجان بود
 بطهران آمد آیین پادشاه چهل سال عمر خود را ببطالت گذرانیده بود و از حال کشور
 فارغ و از اوضاع عالم غافل بود.

افراط در خوشگذرانی جسم و روحش را ضعیف و علیل کرده بود با جلوس و حاکم
 رعیت که بد بود بدتر و دست حکام بتعدی گشوده تر شد و پریشانی اوضاع کشور
 میر به کس ظاهر و نهوید اگر دید.

مظفرالدین شاه مانند پدرش بار بار و پیاپی سفر کرد و چون خزانه دولت خالی بود

مبالغه گرانی برای خرج مسافرت از روس قرض گرفت .

در زمان صدارت عین الدوله مردم طهران که از اوضاع ولستیک بودند جمع گردند و از مظفرالدین شاه اجرای عدالت و عزل صدر اعظم را خواستند .

عین الدوله برای خاموش کردن مردم بقوه قهریه متوسل گردید این اقدام بر هیجان مردم افزوده و دامنه آشوب در همه شهرستانها توسعه یافت . مظفرالدین شاه چون کار را باین پایه دید و فهمید که عین الدوله او را از حال مردم بخبر نگذاشته است بعزل او فرمان داد .

شاور تاریخ ۱۴ جمادی الثانیه ۱۳۲۴ فرمان مشروطیت را صادر کرده و اجازت داد که ملت نمایندگانی برگزیده مجلسی بنام شورای ملی تشکیل دهند و نمایندگان قوانین مفیده وضع کنند و مراقب اجرای عدالت و جمع و خرج مملکت باشند .

محمد علی شاه

مظفرالدین شاه پس از اعطای مشروطیت امضای بخش نخستین از قانون اساسی در گذشت پسرش محمد علی شاه بکلم غرور جوانی و تحریک اطرافیان خود بر آن شد مشروطه را برهم زنند .

پس از کشش با مشروطه خواهان مجلس را بتوپ بست و نمایندگان ملت را متفرق ساخت و لشکری بآذربایجان فرستاد که چند ماه شهر تبریز را در محاصره داشت لکن موفق نبخشید.

مشروطه خواهان از گیلان و اصفهان و ب طهران گداشته و پایتخت را متصرف گشته و محمد علی شاه را که بفارت سیلانی روس سپانیده شده بود معزول کردند و پسر دوازده ساله او احمد میرزا را بسلطنت برداشته عضد الملک را که از روسا قاجار بود بنیابت سلطنت برگزیدند.

پس از چندی عضد الملک وفات یافت و آبولقاسم خان ناصر الملک نائب السلطنه در اینوقت محمد علی میرزا از جانب شمال و برادرش سالار آله و له از سمت مغرب بمقاومت طهران رو آوردند ولی نزدیکی پایتخت شگفتی سختی خورده فرار کردند و در انقلاب مشروطیت دولت روس مداخله خود را در امور ایران آشکار کرد و بخراسان و آذربایجان لشکر فرستاد.

سپاهیان روس در ایام توقف در ایران مظالم بسیار مرتکب شدند از جمله آنکه

۱ در مشهد کُشد حضرت رضاع را بتوب بستند و جمعی زوار میخانه را بقتل رسانیدند
و در تبریزی چند از مشروطه خواهان را اعدام کردند.

از وقایع مهم این زمان جنگ بزرگ اروپاست که در ۱۹۱۴ میلادی شروع شد
(۱۹۱۵ میلادی ختم شد).

در این جنگ اغلب دول اروپا و امریکا و بعضی دول آسیا شرکت جستند ولی دولت
ایران بیطرف ماند.

در نتیجه جنگ بین الملل قسمتهای آباد اروپا و بویرانى نهاد و نفوسی کثیر تلف شد
و وقفه عظیم در تجارت ممالک حاصل آمد و بمالک بیطرف مانند ایران نیز زیانهای
مالی و تلفات جانی بسیار وارد گردید.

در زمان سلطنت احمد شاه رشته اشطام مملکت گسیخته و امنیت از طرق و شوارع
برداشته شد و اختلال کلی در امور کشور پیدا کرد.

احمد شاه در مدت کم سلطنت خود سه بار بار و پارت در سفر سوم اقامت داشت.

در اردیبهشت ماه ۱۳۰۴ شمسی او را مجلس شورای ملی در نهم آبان ۱۳۰۴ شمسی آورد.

از سلطنت خلع و انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نمود احمد میرزا در تاریخ
۲ اسفند ماه ۱۳۰۸ هجری در پاریس وفات کرد.

از حکما حاج ملاهادی سبزواری از شعراء فحلی خان صبا. قالی
فتح الله خان شیبانی. تسروش و از ادبا و نویسندگان میرزا ابوالقاسم
قائم مقام میرزا عبدالوهاب نشاط میرزا ملکم خان در عهد قاجاریه بوده اند
اوضاع ایران در پایان عهد قاجاریه

چنانکه در تاریخ عمومی خواهیم دید کشورهای آسیا و اروپا در زمان سابق چندان بهم
سرودکاری نداشتند در قرن نوزدهم روابط آسیا و اروپا میسر شد
اروپاییان بسبب ترقی علوم و صنایع و کشف راه های دریایی و ساختن
راه آهن کشتی بخار و اختراع توپل و آسمان پیا و تلگراف و رادیو و غیره
در کشورهای آسیا شروع به داخله کردند.

و انانیاں مشرق زمین میگفتند اگر ما هم این علم و صنعت را بدست نیاوریم
از تمدن و ترقی بی بهره میمانیم ولی پادشاهان بجفتار آن و انانیاں گوش
نشدند و بعضی اقوام مثل ژاپنی ها و غیره ملتفت خطر شده دانش و صنعت را

کشور خویش واج دادند .

رایران هر قدر مین پرستان انشمنه کشفه ناصرالدین شاه قاجار توجی مکر در
مان میکرد اگر مردم را آزاد بگذارد تا از علوم و فنون بهره مند شوند بقدرت خود
سری و کامرانی و خوشگذرانی اولطمه خواهد رسید .

پس هر جاکسی از ترقی کشور سخنی میراند او را قهراً خاموش میکرد و همه کوشش او
بر این بود که مردم بحسب بمانند .

مظفرالدین شاه مردی ضعیف و طایم بود چندی مقاومت کرد ولی عاقبت در
سال ۱۳۲۶ قمری مجبور شد مشروطه را قبول کند مجلس شورای ملی تشکیل و قانون اساسی

نوشته شد
مصحح و مرجع

پس از ناصرالدین شاه ضعف دولت و پریشانی ملت شروع شد و رفقه بجای رسید
اگر از طهران یکی از شهرتانا حکمی فرستاده میشد کمتر کسی اطاعت میکرد و لشکر کافی هم
جوامی گوشمال دادن یا غیاب نبود در هر شهرتانی کمکیفر خان رئیس طایفه مستقل گشته
جوامی خود سپاه کوچکی ترتیب داده بود مالیات غیر داخت و اغلب راهها

کاروانی رامی بست و کالای تجارتی را بیا و غارت میداد آشوب و فتنه بجائی رسید
که کسی در خانه خود بر جان و مال امانی نداشت .

معلوم است وقتی که مالیات جمع شود خزانه خالی میماند و دولت نمیتواند کارزار را
خود را حقوق بدهد هر قدر دولت بی قدرت میشد اشعار و راهزنان بر نیروی خود
می افزودند هر روز چند تن بکجیاه رادر کوچ و بازار بیرون شهر با هلاکت میرسانیدند
اغلب مردم شب و روز با اسلحه حرکت میکردند .

چون راه باسد و دور عیت فقیر و زراعت و صنعت محل تجارت و معاملات منقطع شد
کم کم قحطی پیدا شد دسته دسته مردمان بچاره زکرسنگی میزدند البته معلوم است که
در چنین مهج و مرجی که بیشتر خلایق از بیم جان درهای خانه را باز نمیکردند فرستادن
دادگستری و سایر مؤسسات دولتی چه حالی داشته است در اکثر نقاط کسی اسم این
ادارات را بهم نمیدانست .

از اوایل عهد قاجاریه بعضی از دول خارجی در ایران نفوذ پیدا کرده و بر تاق
و دشمنی یکدیگر کارهای میگرداند که همه برای کشور مازیان آور بود و عاقبت بس

و مجلس با هم سازش کردند و در ۱۹۰۷ میلادی قرارداد می برای تقسیم ایران بستند که شهرستانهای شمال جز منطقه نفوذ روس و ایالات جنوبی تحت نفوذ مجلس باشد.

جنگ چین و روس

چنانکه گفتیم در اروپا جنگی اتفاق افتاد که از ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ (۱۳۳۲ - ۱۳۳۶ هجری) طول کشید بیشتر کشورهای اروپا در آن دخیل شدند این آتش ناگهانی او ضاع دنیا را زیر و زبر کرد و نقطه مدش آن بایران هم رسید و کشور ما با وجود مظهری و چارخانی و خسارت عظیم کردید و روسها شهرستانهای شمالی و مجلس با نواحی جنوب دست اندازی کردند دشمن بزرگ مجلس و روس در اروپا آلمان بود و دولت عثمانی را واداشت که سپاه بایران بکشد و در کرمانشاه و بهدان و تبریز تاخت و تاز کند پس قشون عثمانی و روس زد و خورد بسیار شد عاقبت روسها غلبه کردند و عثمانیان را از ایران رانده و شهرستانهای غربی مستولی شدند در این لشکرکشی با قیمت بزرگی از کشور ما و ایران شد خاکی و خشت و احوال را برودند و جوانان را کشتند.

در پایان جنگ چین و روسیه انقلاب شد و طرز حکومت مبدل گردید قشون

روس مجبوراً از ایران بازگشت ولی خرابی ولایات و خودمیری عشایر و انقراض
شهرها و مسدود بودن تجارت و مظل شدن زراعت از یک طرف بی یقینی
و ناتوانی پادشاه و عمال دولت از طرف دیگر کارها را چنان آشفته و پریشان
کرد که امید هیچ اصلاحی نرفت.

علیحضرت شاهنشاه ضامن پهلوی

در این تاریخ مردم چنان ناامید شده بودند که کسی گمان نمیکرد چاره برای ایران ممکن باشد
همه کسی یقین داشت که این کشور تاریخی بزرگ که بانی اولین دولت منظم دنیا است و
روزگارهای دراز بر نصف آبادیهایی که خاک حکروانی داشته یکبار در نصفه
مردوم خواهد شد.

اما خداوند تبارک و تعالی یکی از فرزندان توانا و خیرخواه و دلیر ایران را بر تخت
تاداند که مدتی خرابیهایی پیشین را با بادی و ضعف سابق را بقدرت تبدیل کرده
ایران را در همه جا مظهر بلندی بخشید و کشور ما را در درویشی و ول توانا و در
۱۲۹۹ شمسی گیلان و چارا شوب شمشیر شد مردمان بسیار از انقلابات و سستی

گرنه در آن نواحی گرد آمده بودند قیزا کوچک خان نامی در جنگهای
 قصه حمله پایتخت داشت عده از ماجراجویان روس در بندر پهلوی پیاده
 توپخانه میگردیدند این نظامی رشید آشوب گیلان را پس از جنگهای سخت
 فرو نشاند و بفرودین باز آمد چون این سردار وطن پرست دیر زمانی بود از
 استقلال و ضاع کشور دستگش از مداحات بیگانگان و خیانت دوستی نادانان
 خشمناک بود در شب ۳ اسفند ۱۲۹۹ با قوای خود ناکهان وارد طهران گشته
 و پایتخت را گرفت و وزیر جنگ شد این واقعه به کودتای سوم اسفند مشهور گردید
 کودتا

سوم اسفند روزی مبارک و گرامی است زیرا که استقلال قدرت و آبادی
 ایران از این روز شروع میشود هر چه مایه سپیم و بان میازیم همه از برکت این روز
 فرخنده است.

وزیر جنگ جدید با نفوذ کلمه خود قرارداد های مضر را بر هم زد و قشون مجلس را
 از ایران خارج و سپاه ایران را نیرومند و امنیت را برقرار کرد در سال ۱۳۲۰

بمقام ریاست و در آن رسید.

احمد شاه در این وقت در اروپا بود و از کار کشور بخی غفلت داشت مجلس شورای ملی
 در اوارد ۹ آبان ۱۳۰۴ از سلطنت خلع و سلسله قاجاریه را منقرض نمود. چون
 موافق قانون اساسی باید پادشاه جدید را مجلسی که موسوم بمجلس مؤسسان است
 انتخاب کند از شهرنهای ایران نمایندگان ب طهران آمد و بنحی که دند چون شایسته
 از شخص سردار سپه کسی را ندیدند در آذر ۱۳۰۴ او را شاهنشاه و فرزندش
 محمد رضا پهلوی را ولیعهد ایران کردند علیحضرت شاه پهلوی پس از رسیدن
 بمقام شاهنشاهی بمراقبت امور کشور پرداخته تمام اوقات خود را صرف
 بهبود اوضاع فرموده و هر روز آثار توجه و جد و جهد او در کارها نمایان تر
 میگردد این شاهنشاه بجز بکار و خدمت میهن به چیزی غیره از دزدگانی و لباس
 و فشارش در نهایت سادگی و وقار است پیش از طلوع بر میخیزد و تا شب بکمال از
 کار فارغ نیست غم و آواره اش ترزل ناپذیر و تدبیر و بصیرتش بی نظیر است
 و قوه حافظه بسیار است که هیچ چیز از جزئی و کلی از خاطرش محو نمیشود.

اصلاحات

نخستین اقدام شاهنشاهی منظمی بود با افسران تربیت شده و سلاح کامل
 بیرونی این سپاه شهرت‌های منظم گردید و طوایف صحراگرد از مکان‌های خود کوچ داد
 شدند و شهر نشین گردیدند و رد ساری گردکش ایالت با طاعت آمدند و سرحدات منظم
 و مالیات‌های عقب افتاده وصول شده و خالصات غصب شده بتصرف دولت باز
 بعد از تأسیس نظام وظیفه که همه جوانان بموجب قانون باید دو سال در نظام
 کفایت‌بخش بزرگی در اخلاق و در مزاج ایرانیان رنج داد ملت ایران که در قرن اخیر
 ضعیف و راحت طلب شده بود باز نیروی باستانی و قوای پهلوانی خود را بپشت
 و آماده دفاع از زمین گشت.

در زمان سابق مالیه ترقیب دستی نداشت علیحضرت شاه مالیه را نیز اصلاح کرد
 چند نفر مشاور آمریکائی و بلژیکی امور مالیه کشور را در دست داشتند پادشاه کار را
 بایرانیهایی قابل واکدا کرد و برای رعایت رعیت مقرر داشت که مالیات مستقیم
 از روستاییان گرفته نشود.

یکی از علل خرابی سابق این بود که کشور را بهای خوب نداشت و مردم با قاطر و کجا و به سفر می‌رفتند

بفرمان ایضاً پهلوی راهبهای آتوئیل رود و پهلای مستوار ایجاد و خطان
 صرتمسرا ایران کشیده شد و دو بند بزرگ بنام بندر شاه (در شمال) و بندر پور
 (در جنوب) تأسیس گشت امروز در تمام کشور با آتوئیل آبانی میتوان مسافرت کرد
 و در فوئنگ جزایر شیده میشد در بعضی شهرها مدارس ملی و کتب خانه ملی موجود
 اما امروز کار کتاب و منزل و برنامه صحیح نداشته بفرمان شاهنشاه در طهران و سایر شهرستانها
 به ساختن دانشگاه و دانش مراهای مقاماتی و عالی و چاپ کتابها و تهیه معلمان و انما
 اقدام شد چون بانوان کشور از حقوق اجتماعی و نعمت تربیت و تعلیم بهره مند نبودند
 و در چادرهای سیاه محبوس و محبوسان در هوا می آزاد و نور آفتاب نداشته اند
 و در ۱۳۱۴ دی بعایت نمایونی از قیود سابق آزاد و نمتهای تحصیل و خدمت عین
 در شهرهای معتبر کارخانه های بسیار برای تهیه نخ و قند و صابون و پارچه و غیره
 بنا شد و کالای سین تریج گردیده از ورود اشیا بنگلی خارج جلوگیری شد
 و ایام سلطنت این شاهنشاه ترقیاتی واقع شده است که در خاطر کسی خطور نمیکرد
 شرح این پیشرفتها که در کارهای سیاسی و اجتماعی و قضائی و امنیت و عمران و عمر

است و مواصلا ت رخ داده است در این کتاب ابتدائی گنجایش ندارد و باید که
کتابهای مرسوم و پرستانها و دانشکده با بطلان آن پرداخت .

از این محصر که بکارش آمد و صد برابر آن ناکش ماند جوانان هوشمند درمی یابند که
این شاهنشاه توانا چه حقی بر خرد و بزرگان ایرانیان دارد و چگونه قدر وافی از دست
بکشور باستانی ایران کرده است و میکند بر هر فردی واجب است سپاه سگزار می
از او تنها بگفتن و نوشتن نیست بلکه باید از دل و جان دستورهای او را بکار بست
و از پی او در خدمت کشور قدم برداشت و وظیفه خود را با انجام رسانید .

کتابه علی اکبر کاوه
مرکز دفتر ۳۱۶
۱۳۱۶

